



کتب ضلال، دیدگاه‌های فقهی و حقوقی

درآمد

یکی از موضوعات بحث‌انگیز حوزه نشر و مطبوعات، سانسور، ممیزی و اتهام پدیدآوردن آثار خلاف مبانی اسلامی و نظام اسلامی است. از آنجا که کتاب ماه کلیات، متولی مباحث این حوزه‌هاست و با توجه به این که این مسایل، کمتر به صورت شفاف و علمی مورد کنکاش قرار گرفته و همیشه زیر نقاب مسایل سیاسی رخ نموده است، تصمیم به برگزاری جلسه‌ای وزین و بدون جهت‌گیری سیاسی گرفتیم. در این جلسه از میان فقها، حقوقدانان، روشنفکران، اهل قلم، کتابشناسان و کتابداران، بیش از ۴۰ نفر را دعوت کردیم. اکثر این افراد، وقتی عنوان بحث را می‌شنیدند، از شرکت در آن طفره می‌رفتند و عذر تراشی می‌کردند! ولی با حضور استاد محترم، جناب آقای دکتر گرچی و ۷ نفر دیگر از صاحب‌نظران، بالاخره این جلسه تشکیل شد و مطالبی ارزنده و شنیدنی مطرح شد. امیدواریم که سرآغازی باشد برای کاوش دقیق و علمی در زوایای پنهان این بحث...

* آقای گرچی: به نام خدا، موضوعی که در اینجا مطرح است، عنوانی است که در کتب فقهی، معروف به "حفظ کتب ضلال" است. به نظر من، در صدر اسلام از این عنوان خیلی کم بحث شده و اولین بار در اواسط تاریخ مطرح شده است و بدون شک مانند سایر محرّمات الهی نیست. سایر محرّمات الهی یعنی چیزهایی که شرعاً حرام است به نام آنها تصریح شده است؛ کذب، غیبت، نمیمه تماماً تصریح شده است. اما در مورد این عنوان، بدون شک در ادله معتبر، به حرمت حفظ کتب ضلال تصریح نشده است؛ فقها مطرح کرده‌اند. حتی بنده تصور می‌کنم که فقها در اواسط تاریخ شیعه، نه اوایل! حال باید بررسی کرد که اولین باری که این مسئله و این عنوان مطرح شده است چه زمانی بوده و تحولش در طول تاریخ به چه نحوی بوده است؟ در کتابهای فقهی متأخر، آمده است که حفظ کتب ضلال، حرام است و چه بسا در زمان گذشته، چنین اختلافی وجود نداشته است. حفظ کتب ضلال، حرام است. حفظ به چه معناست؟ مرحوم شهید ثانی، از فقهای بزرگ، دو معنا برای آن ذکر کرده‌اند، یکی آن که انسان، نوشته‌ای را که موجب ضلال و گمراهی است، نگه دارد، حال آن که باید آن را تباہ کند و از بین ببرد و معنای دیگر، سپردن به حافظه است. ولی چه بسا ظاهرش، معنی اول است، یعنی حفظ و نگهداری نوشته‌های گمراه کننده، گناه و حرام است؛ این معنای کلمه حفظ. کتب جمع کتاب است و کتاب متداول امروزی به غیر از معنی اصلی آن است. معنی اصلی آن، وسیع است. کتب جمع

حاضران در جلسه:

۱. آقای دکتر ابوالقاسم گرچی، دبیر جلسه
۲. حجت الاسلام والمسلمین آقای دری نجف‌آبادی
۳. آقای کامبیز نوروزی
۴. آقای دکتر عباس هری
۵. حجت الاسلام والمسلمین آقای رضا مختاری
۶. آقای محمد اسفندیاری
۷. آقای دکتر فریبرز خسروی
۸. آقای محمد سمیعی، سردبیر کتاب ماه کلیات

سرفصل‌های میزگرد:

۱. تعریف و تعیین مصادیق کتب ضلال
۲. تعیین ضوابط تشخیص و مقام صلاحیت‌دار
۳. آیا از نظر فقهی لازم است کتابها قبل از انتشار بررسی شوند؟
۴. قوانین موضوعه کشور در این زمینه
۵. سیر تاریخ اسلام در برخورد با کتب ضلال
۶. حکم مسأله در دنیای جدید با توجه به نبود امکان جلوگیری از امواج ماهواره‌ها و اینترنت



گرجی

سایر محرمات الهی
یعنی چیزهایی که شرعاً حرام
است نه نام آنها تصریح شده است؛
کذب، عیب، نیمه تماماً تصریح نشده است.
اما در مورد این عنوان، بدون شک در ادله معتبر، به
حرمت حفظ کتب ضلال تصریح نشده است؛
فقیها مطرح کرده‌اند: حتی بنده تصور
می‌کنم که فقها در اواسط تاریخ
الشرعی، نه اوایل آن

عناوین قهری گویند، یعنی مفاهیمی که در
تحقق آنها قصد معتبر نیست. ولی بعضی
چیزهاست که از مفاهیم حقیقی نیستند، از
مفاهیم حقوقی هستند و به اصطلاح علما،
اعتباری هستند و قصد در بعضی از آنها شرط است.
برای مثال اگر کسی در برابر دیگری که وارد این مجلس
می‌شود، بایستد، صرف ایستادن، احترام نیست، چون امکان دارد
که انسان برای کاری دیگری از روی صندلی و یا زمین برخیزد، این
احترام نیست. احترام این است که قصد تجلیل و تعظیم داشته باشد که
به این عنوان، قصدی گویند. بسیاری از اعمال حقوقی یا اعتباری و
نامه‌های قراردادی، غالباً به این صورت است؛ نماز، روزه، معاملات،
خرید و فروش همین طور است. صرف این که کتاب بنده به دست شما
بیاید و پول شما به من برسد، خرید و فروش نیست، خرید و فروش این
است که من به قصد این که شما را مالک کنم، در مقابل مبلغی که شما
به من می‌دهید، کتاب را به شما بدهم، این بیع است و عنوان قصدی
است. این گروه از علما، حفظ کتب ضلال را از عناوین قصدی
دانسته‌اند. یعنی نوشته‌ای که انسان آن را به قصد گمراه کردن دیگران،
ایجاد می‌کند که آن را بخوانند و گمراه شوند. معاصرین و متأخرین
گفته‌اند که قصد گمراه کردن نیز در آن معتبر است، یعنی اگر کسی
مطلبی را به قصد گمراه کردن دیگران بنویسد و افراد هم به وسیله آن

کتاب به معنی نوشته است. نوشته می‌تواند چند
صد صفحه و یا بیشتر داشته باشد و می‌تواند
صفحات کمتری داشته باشد و شامل نامه و
مقاله که امروز خیلی متداول است، هم می‌شود
است. در بین علما حتی کتابهای کم قطر را رساله
می‌نامند و آن را کتاب نمی‌نامند. اما بر حسب معنی اصلی،
کتاب یعنی نوشته که شامل کتاب پر حجم و کم حجم و حتی رساله
که کتاب کوچک است، می‌شود. معنی لغت ضلال برحسب آنچه که در
کتب لغت وجود دارد، یعنی گمراهی، که می‌گویند «الحکمه ضاله
المؤمن» یعنی حکمت، گمشده مردم باایمان است. ضال یعنی همان
گمشده، این معنی کلمات است و اما معنی کلی ترکیب «حفظ کتب
ضلال» علمای سابق در آن یک چیز اعتبار می‌کردند و علمای معاصر
دو چیز در آن اعتبار کردند و چه بسا یک چیز دیگر در آن معتبر است
که من ندیده‌ام که کسی در مورد آن چیزی بگوید. اما آن چیزی که
علمای گذشته شرط می‌کردند آن که حفظ نوشته‌هایی که موجب
گمراهی مردم شود، حرام است. علمای اخیر، آن را عنوانی قصدی
دانسته‌اند. بعضی از کارهاست که بدون قصد، محقق نمی‌شود و به آن
قصدی می‌گویند، برخلاف بعضی که در آنها قصد معتبر نیست و به آن،
عنوان قهری می‌گویند، مثل خوردن، به هر نحوی بخورد و یا بیاشامد
و یا رفتن، آمدن و برخاستن به هر نحوی بر او صادق است که به اینها

گمراه شوند، چنین کتاب و نوشته‌ای که به قصد گمراهی نوشته شده و در اثر مطالعه آن، گمراهی تحقق پیدا می‌کند، نام این چنین چیزی کتاب ضلال است و حفظ آن حرام است.

*** آقای درو نجف‌آبادی:** از بیانات جناب آقای گرجی استفاده کردیم. ایشان عنوان بحث را که در کتب فقهی از جمله در مکاسب مرحوم شیخ انصاری و همه کتابهای فقهی دیگری که بعد از شیخ بیان شده، امام در تحریر الوسیله و آیت‌الله خویی در مصباح‌الفقیه و دیگران بحث کردند، بیان فرمودند. من دیروز می‌خواستم این پیشنهاد را خدمت جناب آقای سمعی عرض کنم که سرفصلهایی که کتاب ماه کلیات در این مساله عنوان کرده است، با این که هر اندیشمند، فقیه، حقوقی و هر شخصیت فرهنگی بخواهد ۵ الی ۱۰ دقیقه در مورد این سرفصلها صحبت کند، جواب این سرفصلها داده نمی‌شود و به نظر می‌رسد که به صورت میزگرد دو تا سه ساعته، قسمی در راه این کار باشد ولی کافی نیست. باید برادران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اقدام دراز مدتی برای این مسئله انجام دهند و پیشنهاد من به جلسه و آقای سمعی و آقای مسجدجامعی این است که این عناوین و عناوین ریز دیگر که امکان دارد برخاسته از این جلسه باشد، جمع‌آوری شود و به صورت مجموعه عناوینی که راجع به این موضوع، قابل طرح و بحث و پیگیری است، مورد بحث بیشتر قرار گیرد. امکان دارد بعضی از عناوین، مسایل صددرصد روشنی باشد و بعضی، صددرصد مبهم و غیر روشنی باشد و بعضی دیگر بینابین باشد. باید جمع‌بندی شود و بعد به تعدادی از صاحب‌نظران به صورتهای گوناگون داده شود و تقاضا شود که ظرف دو

درو نجف‌آبادی:



رساله‌های کارشناسی ارشد و دکتری در دانشگاه‌های مهم حقوقی و قضایی و... سفارش داده شود و مبلغی تعیین و حمایت‌هایی شود. رساله‌ها در این موضوع نوشته شود و به همه ابعاد آن رسیدگی شود و تحت نظارت یک هیأت معیاره قابل تأیید باشد که آقای دکتر گرجی نیز می‌تواند به عنوان یکی از اساتید محترم بر انجام چنین کاری نظارت لازم را داشته باشند

تا سه ماه، از حوزه و دانشگاه و دیگر صاحب‌نظران، مقالات علمی مناسبی را به دبیرخانه کتاب ماه و یا وزارت ارشاد و یا هر جای دیگری که برادران مصلحت می‌دانند، تحویل دهند. آن گاه ظرف یکی، دو روز، مقالات علمی راجع به این موضوعات به صورت فقهی، تاریخی، حقوقی و هم بررسی تطبیقی، جمع‌بندی شود. همان طوری که به آن اشاره فرمودند، کلمه کتاب در ذهن ما، در درجه اول کتابی است با عرض و طول زیاد؛ ولی منظور از آن، هر گونه نوشته است، اگرچه یک صفحه و یا یک سطر باشد. امروزه کتاب شامل عناوین وسیعتر دیگری هم می‌شود، از مسایل اطلاع‌رسانی و علمی گرفته تا CD ها و رایانه‌ها و... برای مثال نوشته‌های گوناگونی که ممکن است به صورتهای مختلف باشد حتی فیلم و یا کاریکاتور. این که این عنوان از عناوین قصیدیه است، این خود بحث مهمی است. یکی از بحثهای مهم و ارزشمند آیت‌الله بروجردی - رحمت‌الله علیه - که در مباحث فقهی آرایه فرمودند و آقای دکتر نیز اشاره کردند، همین بحث عناوین قصیدیه است

و تفکیک بین عناوین قصیدیه و عناوین قهریه. این خیلی مهم است. الان در کجای این بحث، عناوین، قصیدیه و در کجا قهریه است؟ آیا واقعاً اگر جزو عناوین قصیدیه است، حتماً قصد می‌خواهد؟ حال اگر کاریکاتور مطرح شد، چنان که می‌بینیم و گاهی شاهد آن هستیم که کسی کاریکاتوری بکشد و بگوید من قصد نداشتیم، اما کاریکاتور واضح باشد و کسی بگوید که قصد داشتی، تشخیص چیست؟ مرجع تشخیص در این قبیل موارد و مسایل چه کسانی هستند؟ دنیا، کشورهای مختلف اسلامی و غیر اسلامی، چگونه برخورد خواهد کرد؟ و ما از نظر مبانی دینی و اعتقادی، باید چگونه برخورد کنیم؟ به هر حال تقاضای اول بنده این است که از اندیشمندان و فقها خواسته شود که مقالاتی را آرایه دهند و تمامی جوانب فقهی، حقوقی، تطبیقی و تاریخی در همه زمینه‌ها را مورد بررسی قرار دهند و نتیجه آن مقالات در سمیناری یک یا چند روزه مطرح شود. ممکن است ارگانهای مختلف نیز به وزارت ارشاد کمک کنند و حتی رئیس جمهور نیز شاید خود بپذیرند. راه دیگری که به ذهنم می‌آید و می‌تواند در این رابطه کمک کند و بحث جامع و قابل‌توجهی برای قانون‌گذاران و برای دستگاه قضایی و سیاست‌گذاری و وزارت ارشاد، فرهنگ دوستان و شورای انقلاب فرهنگی کشور و حوزه و دانشگاه باشد و مرزبندی روشنی آرایه دهد، این است که تعدادی عناوین به صورت تحقیقات و رساله‌های کارشناسی ارشد و دکتری در دانشگاه‌های مهم حقوقی و قضایی و... سفارش داده شود و مبلغی تعیین و حمایت‌هایی شود. رساله‌ها در این موضوع نوشته شود و به همه ابعاد آن رسیدگی شود و تحت نظارت یک هیأت معیاره قابل تأیید باشد که آقای دکتر گرجی نیز می‌تواند به عنوان یکی از اساتید محترم بر انجام چنین کاری نظارت لازم را داشته باشند

ولی در محدوده مقلدان او معتبر و لازم الاجراست. فتوای یک مرجع یک معیار برای یک کشور و کل سیستم و نظام، مثلاً وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نیست؛ چرا، اگر معنای آن شهرت باشد، ما آن را می‌پذیریم و در قانون مدنی هم پذیرفته شده است که فتوای مشهور بین علما را با همین کیفیت، احترام و تجلیل کنیم. اما اگر فتوای فردی باشد، طبیعتاً ممکن است که مبنا قرار نگیرد و ما ناچار باشیم به آن تمکین نکنیم. اما در چنین مسایلی که بیشتر بار حکومتی دارد، ما قطعاً باید نظرات حکومتی را داشته باشیم و آن را اعمال کنیم. حال ولی فقیه مستقیماً در مسئله دخالت می‌کند یا مراجع ذی‌ربطی که به نوعی وابستگی به ولی فقیه دارند، حق دخالت در این مسئله دارند. بنا به فرض، مجمع تشخیص می‌تواند در این مسئله سیاست‌گذاری کند و یا احیاناً شورای عالی امنیت ملی نیز می‌تواند سیاست‌گذاری کند، مجلس شورای اسلامی و از همه مهمتر شورای انقلاب فرهنگی در این مسایل، واقعاً باید سیاست‌گذاری مناسبی داشته باشند. هم در بُعد کتاب و هم وسیعتر از آن در بسیاری از ابعاد دیگر که امروز و فردا و... در جامعه مطرح می‌شود و از نظر محتوا، عنوان حفظ کتب ضلال با آن عناوین جدید، قابل انطباق است. البته اگر نشریات تخصصی در این رابطه مطرح شود هم مناسب است. در این مسئله باید به نقدها بپردازند، این راهکاری است که می‌تواند در این زمینه به ما کمک زیادی دهد. البته

من به عناوین نیز اشاره‌ای کنیم در خیلی از موارد، همان طور که آقای دکتر گرجی فرمودند، تحت عنوان "حفظ کتب ضلال" داریم و این عنوان اصلی نیست ولی برخاسته از عناوین اصلی است؛ از قبیل فساد، ماده فساد که عامل فساد است و فسادخیز است یا خود ضلالت و اضلال و یا بنا به فرض، عنوان منکر و یا عناوینی مثل سب و مشابه آن که برداشتی است از عناوین دیگر. این عنوان، در حقیقت، برگرفته از عناوین دیگری است که در فقه و روایات آمده است.

*** آقای گرجی:** من عرض کردم عنوان قصیدی و ایشان هم فرمودند و کلام را کامل کردند. می‌خواهم اشاره کنم که حکماً اگرچه گویند به این مطلب اشاره نکرده است. منظور از گوینده، فقیهی است که کتاب را نوشته است. یکی از ادله مسئله همین است که اشاره فرمودند. اسم و عنوان بسیاری از محرمات شرعی ذکر شده زنا نامش در قرآن آمده است و می‌فرماید "لا تقربوا الزنا" نزدیک زنا نشوید! محرمات، غالباً به این صورت هستند ولی عنوان "حفظ کتب ضلال" به این صورت نه در قرآن و نه در سخنان پیامبر و امامان ذکر نشده است ولی از عناوین دیگری که آمده، علما استفاده کردند که حفظ کتب ضلال حرام است که البته جای حرف دارد! آیا این عناوین چون موجب فساد است و یا از بین بردن ماده فساد عقلاً لازم است، بنا بر این نباید کتب ضلال را حفظ کرد؟ یکی از ادله‌ای که آورده‌اند این است که البته این نیز جای بحث دارد.

*** آقای سمعی:** همانطور که جناب آقای

دکتر گرجی و آقای دری به صورت مشروح بیان فرمودند، بحث این است که ما چنین مفهومی در فقه به نام کتب ضلال داریم و در طول تاریخ فقه مطرح شده است. ولی دستور این جلسه این است که ما بتوانیم به صورت دقیقتر تشخیص دهیم که مصادیق کتب ضلال، به

طور مشخص چیست؟ در طول تاریخ اسلام و تشیع، علمای مختلف بودند که عقاید ویژه خود را داشتند. بنا به فرض، مرحوم شیخ صلوق در کتابی به نام العقاید، عقاید امامیه را بیان کرده و مرحوم شیخ مفید بعد از ایشان، این کتاب را شرح و نقد کرده‌اند. این دو بزرگوار در موارد بسیار، باهم اختلافات جدی دارند. قطعاً کتاب مرحوم شیخ صلوق و مرحوم شیخ مفید با هم قابل جمع نیستند. دو قطب متضاد هستند! همین طور مرحوم بحرانی در حدائق، کتب اصولیین شیعه را کلاً تخطئه می‌کند و مرحوم شهید ثانی می‌گوید: این بخش از کتاب حدائق، جزو کتب ضلال است. یعنی وقتی ما در طول تاریخ، وارد مصادیق می‌شویم، مشکل در آن جا نمود پیدا می‌کند که آیا ما می‌توانیم از کوچکترین اختلاف عقیده، به ضلالت تعبیر کنیم؟ در میان علمای معاصر هم در مباحث اعتقادی، بعضی هستند که خط مشی فلسفی و بعضی خط مشی کلامی را می‌پذیرند و این دو در اصول اعتقادات، اختلافات جدی دارند. آیا هر کدام از اینها می‌توانند با استناد به حرمت حفظ کتب ضلال و لزوم قطع و قلع ماده فساد، کتابهای گروه دیگر را از بین ببرند؟ و آیا مقصود فقها این است؟

یا ما خط مشی‌های ویژه‌ای داریم که آنها را باید تعریف کنیم. در حقیقت مسئله این است که مقام صلاحیت‌دار برای تشخیص این که آیا این کتاب، کتاب ضلال است یا خیر، چه کسی خواهد بود؟

*** آقای گرجی:** البته باید این را اشاره کرد که این نوع مطالب، فردی نیست. مثلاً بنده تصور کنم که زید کتابی نوشته و چون من عقیده‌ای به مطالب آن ندارم، کتاب ضلال است و احیاناً آن را منع کنم و با او طرف شوم. نه این نوع مطالب، فردی نیست، حتی ارتداد که معروف است، باید با کمال صراحت و روشنی عرض کنم که این رویه که چون کسی این حرف را زده مرتد است و حال من هم قاضی و مجری، بخواهم حکمی صادر و اجرا کنم هرگز درست نیست! اینها مسایلی است که باید حکومت اسلامی به نحو شایسته در مورد آن اظهار نظر کنند.

*** آقای اسفندیاری:** شاید لازم بود که بحث درباره کتب ضلال، سالها پیش از این و حتی در سالهای اول انقلاب، مطرح می‌شد. ما در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ پدیده‌ای به نام ممیزی و یا سانسور داشتیم. در دهه ۶۰ و ۷۰ نیز این پدیده را داشتیم. بعد از انقلاب، ما خیلی دقیق مشخص نکردیم که در مقوله ممیزی، می‌خواهیم چه کنیم؛ آیا ممیزی عقیدتی یا سیاسی است؟ و مستند این ممیزی که انجام می‌شود، چیست؟ به هر حال اگر بخواهیم به جایگاه

اصلی پدیده ممیزی و سانسور برگردیم بحث کتب ضلال در فقه است و لازم است که پرونده این بحث به دقت باز و بررسی شود. البته پیشینیان ما تا جایی که من اطلاع دارم، کتاب مستقلی درباره کتب ضلال نوشته‌اند. در لابه‌لای کتابهای فقهی به صورت استدلالی وارد بحث کتب ضلال شده‌اند. از این رو در این زمینه ما دچار کمبود اطلاعات و استدلالهای

گذشتگان هستیم. شاید هم عذر گذشتگان این بود که در آن موقع، اصلاً پدیده انتشارات به وجود نیامده بود و هنگامی که در گوشه‌ای از جهان اسلام، کتابی نوشته می‌شد، ده تا بیست نسخه از آن استنساخ می‌شد و این چنین فراگیر نشده بود و در گذشته کتاب به دید ابزار آزادی اظهار عقیده، چندان مطرح نبود. لذا این مسئله با شدتی که امروزه محل ابتدای ماست، مورد نیاز گذشتگان نبوده است. به نظر من، بحث از ضلال بودن یک کتاب، به دو لحاظ قابل طرح است. گاهی کتابی مشتمل بر مطالب گمراه کننده است و می‌تواند که این گمراهی را در جامعه محقق کند ولی گاهی کتابی ماهیتاً مشتمل بر مطالب گمراه کننده است اما به لحاظ فعلیت، گمراه کننده نیست، یعنی جامعه را اغوا و اضلال نمی‌کند؛ کتاب در نفس الامر کتاب ضلال است اما جامعه را به هر دلیلی، گمراه نمی‌کند. حال به هر دلیلی؛ ممکن است جامعه آن قدر مصون شده باشد که تحت تأثیر مطالب آن کتاب قرار نگیرد. به گمان من، فقها که بحث کتب ضلال را در فقه مطرح کرده‌اند، هدف کاربردی داشتند، نمی‌خواستند یک بحث انتزاعی یا کلامی کنند. یعنی نمی‌خواستند مشخص کنند که کدام فرقه، فرقه



حقه است و کدام فرقه، فرقه غیرحقه است و فرقه ناجیه نیست. در این مورد، یک هدف کاربردی داشتند و همین هدف خود به ما کمک می‌کند که در حکم به ضلال بودن یک کتاب، فعلیت ضلالش را مورد نظر قرار دهیم. یعنی اگر کتابی مشتمل بر مطالب باطل باشد ولی جامعه تحت تأثیر آن کتاب قرار نگیرد، شاید از دایره کتابهای ضلال خارج شود. حال که وارد این بحث شدیم من به صراحت مطلبی را عرض می‌کنم و اگر لازم بود، می‌توانند این مطلب را منتشر نکنند. روشن است که پیامبر در حدیث ثقلین فرمودند که: "من پس از خودم دو چیز گرانسنگ بر جای گذاشتم که اگر بر این دو چیز چنگ بزنید، گمراه نمی‌شوید، یکی کتاب خدا و دیگری عترتم" شیعه با استناد به این حدیث، مدعی است که به کتاب خدا و عترت توأمان چنگ زده و هیچ یک را فدای دیگری نکرده است. در اعتقادات، فقه، اخلاق و احکام هم به کتاب خدا و هم به روایات اهل بیت عصمت چنگ زده است. شیعه خودش را فرقه حقه و ناجیه می‌شمارد و بعضی تصریح کرده‌اند که فرقه‌های دیگر، ضال و مضل هستند و فرقه ناجیه و حقه نیستند. در نتیجه، کتابهایی که دیگر فرق اسلامی دارند به نظر شیعه، در شمار کتابهای ضلال خواهد بود. به هر حال کتاب کلامی که آنها دارند با کتاب ائیین، به عنوان مثال، متفاوت است. لذا به نظر شیعه، آن کتابها در شمار کتابهای ضلال قرار می‌گیرند. البته اگر بخواهیم تا انتها این بحث را ادامه دهیم، هکذا فقه‌شان! فقه فقهی نیست که مصیبت باشد و بر پایه احادیث و سنت باشد و چون پیامبر فرمود: تنها اگر هم‌زمان به کتاب خدا و عترت من چنگ بزنید، هرگز گمراه نمی‌شوید "لن تضلوا".

حرفی:

عنصر دشوارتر دیگر تحقیق است. چگونه می‌توان تحقیق گمراهی را در یک جامعه کشف کرد؟ کسانی که تجربه تحقیق دارند، به خوبی می‌دانند که بسیار مشکل است که بتوان متغیرها را از هم تفکیک کرد و نتیجه گرفت که این اتفاقی که در جامعه یا برای این گروه خاص افتاده، مسلماً متأثر از این متغیر بوده و این عامل در آن اثر گذار بوده است. این کار، بسیار دشوار است، به خصوص در علوم اجتماعی.



معلوم است که فردی که مطلبی نوشته، گو این که گمراه کننده نیز باشد، به قصد اضلال نوشته است و لازمه عنصر قصد، ذهن خوانی و انگیزه خوانی است و این خیلی مشکل است. برای مثال، فرقه خوارج، این فرقه رو در روی امیرالمؤمنین، امام معصوم، ایستاد که کار به جنگ و نزاع کشید و روی امام معصوم، شمشیر کشیدند. اگر این حدیثی که الان می‌خوانم از امیرالمؤمنین نبود، ما در تمام سده‌های پیشین، فرقه‌های خوارج را به سوء نیت محکوم و متهم می‌کردیم و می‌گفتیم که خیلی روشن و واضح است که فرقه‌ای که بر روی امام معصوم، شمشیر کشیده، علی‌القاعده سوء نیت داشته است. اما جالب است که حضرت در حدیثی در وصف خوارج و معاویه می‌فرمایند: "فلیس من طلب الحق و اخطا کمن طلب الباطل و ادرکه" کسی که طالب حق بود اما به خطا رفت - مقصود حضرت، خوارج است - مانند کسانی نیستند که طالب باطل بودند و به باطل دست یازیدند - مقصود معاویه و گروه اوست - امیرالمؤمنین خوارج را که در نهایت گمراهی بودند، دارای حسن نیت خواند. امیرالمؤمنین توانست آنها را چنین تمیزی دهد و اگر سخن امیرالمؤمنین نبود، بعید بود که ما در تاریخ، خوارج و یا آنهايي که رو در روی امیرالمؤمنین بودند را دارای حسن نیت بدانیم. از این رو به نظر من، احراز عنصر قصد، مشکل است و لازمه آن ذهن خوانی و انگیزه خوانی است و یک معیار ملموس بیرونی و خارجی ندارد. اما جمع‌بندی از موضوع داشته باشم، قصد از این که کتابهای ضلال را می‌توان از دو زاویه نگاه کرد، این است که باید ببینیم که یک کتاب، ماهیتاً و در نفس الامر در شمار کتب ضلال است یا باید ببینیم که فعلیت ضلال دارد یا خیر؟ ما که نمی‌خواهیم بحث کلامی کنیم و مشخص شود که حق و باطل کدام است! آن چه که ما در جامعه می‌خواهیم و بحث کاربردی است، این است که کتاب، فعلیت ضلال داشته باشد. زمانی ممکن است که کتاب مارکس، فعلیت ضلال نداشته باشد. یعنی مثلاً اگر متون مارکسیسم، چاپ و منتشر شود، جامعه ما چنان به رشد فکری رسیده باشد که بتواند مارکسیسم و متون اولیه آن را بخواند و تحت تأثیر قرار نگیرد و اینها از شمار کتب ضلال خارج می‌شوند. قطعاً بحثی که من کردم سؤال برانگیز بود، اگر احیاناً سروران دیگر اشکالی داشته باشند، مطرح بفرمایند.

* آقای گرجی: فرض بنده این است که همه چیز و هر کس که ادعا کرد باید آن را اثبات کند. اگر نمی‌شود، بهتر است قرار نیست که درگیری به وجود بیاید. علمای معاصر معتقدند که باید نویسنده قصد اضلال داشته باشد که عناوین قصیده را روی این عنوان، توضیح دادم. در مورد فرضیاتی که در مورد اهل سنت فرمودید آنها هم نوشته‌های ما را کتب ضلال می‌دانند و می‌گویند که بر آنها ضلال مترتب شده است. آنها هم اگر چنین باشد حق دارند که با ما درگیری پیدا کنند. صرف این که خود و همه چیز را مسلم فرض کنیم و دیگران را در خلاف، این وجه صحیحی ندارد.

* آقای حرفی: این که هر یک از این سرفصلها، موضوع یک همایش است، صحیح است ولی تا زمانی که ما تکلیف تعریف کتب ضلال را مشخص نکنیم و به اجماع نسبی نرسیم، به دشواری می‌توان به سایر موارد دست پیدا کرد. در این صحبت‌هایی که عزیزان کردند فقط

به این لحاظ، اگر بخواهیم این بحث را تا انتها ادامه دهیم، نتیجه این می‌شود که شیعه، دیگر فرقه‌های اسلامی را در شمار فرقه‌های ناجی نمی‌داند و یا حداقل این است که کتابهایشان را در شمار کتابهای گمراه کننده می‌داند. اما در جهان اسلام، هیچگاه چنین نظامی نبوده که شیعه، به این عنوان که کتب اهل سنت، ضاله است، کتابها را قلع و قمع کند یا از بین ببرد. همین طور در عصر حاضر، علاوه بر مذاهب ادیان و مکاتب دیگری است، باید دید که نشر آثار ادیان و مکاتب دیگر، چه حکمی دارد؟ آیا جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد یا خیر؟ نکته‌ای که استاد بزرگوار، دکتر گرجی بیان فرمودند و من می‌خواهم در مورد آن سؤال کنم و استفاده ببرم، در مورد عنصر قصد در کتب ضلال است. به نظر من، کشف عنصر قصد، کمی مشکل است، یا چه معیاری می‌توان قصد را کشف کرد؟ در جامعه ما ذهن خوانی، انگیزه خوانی و نیت خوانی فراوان است و خیلی از این ذهن خوانیها هنگامی که گرد و غباری بر پا می‌خیزد، معمولاً سخنهاي طرف را حمل بر سوء نیت می‌کنند. از کجا

به یک مورد به طور عینی و مشخص می‌توان اشاره کرد و آن این که کتاب ضلال به کتابی گفته می‌شود که قصد گمراه کردن را داشته باشد و گمراهی تحقق پیدا کند. سه اصطلاح کلیدی در این تعریف مطرح است. یکی قصد، یکی نفس گمراهی و دیگری تحقق گمراهی است. در باب "قصد" من کاملاً نظر آقای اسفندیاری را تأیید می‌کنم. کار بسیار دشواری است و بحث بسیار مفصلی دارد و سر از هرمنوتیک امروزی درآورده است که چگونه می‌توان قصد و نیت مؤلف و یا فرستنده پیام را کشف کرد. چون ما صحبت از بروز قصد نمی‌کنیم ما صحبت از نفس قصد می‌کنیم. نفس قصد به جز با بیان خود فرد، امکان پذیر نیست و انسان همیشه قادر است که مقاصد خود را صددرصد بیان نکند. بنا بر این اگر کسی گفت که نیت من گمراهی نبوده است، ما هیچ راهی برای آزمون بیان او نداریم و باید از او بپذیریم. پس تحقق و کشف قصد، دشوار است. نکته دیگری که اشاره شد "گمراهی" است. واقعاً ما "گمراهی" را به چه می‌گوییم؟ و چه عملی باید اتفاق بیفتد تا بگوییم که گمراهی اتفاق افتاده است؟ اعم از این که گمراهی در حوزه آیینی باشد یا سیاسی و یا نظامی. بسیار مشکل است که بخواهیم گمراهی را تعریف کنیم؛ زیرا تعریف مشخصی

فرمودند که دشوار است، من قبول دارم ولی در عین حال، ممکن است و باید احراز شود. اگر نویسنده بتواند اثبات کند که قصد چنین نبوده است، باید از ایشان پذیرفت. اثبات مسابلی که جز از راه خود شخص معلوم نمی‌شود، دشوار است و ادعای خلاف آن، کافی است. مثلاً به کسی می‌گویند که تو مقتول را عمداً کشتی، عمداً یعنی این که من می‌دانم که تو قصد کشتن او را داشتی، چون این امر معنوی است به سادگی قابل اثبات نیست، مگر این که انسان بتواند با قراین یا اطمینان، ثابت کند. وگرنه صرف این که بگوید که قصد نداشتیم، از نظر فقه اسلام، کافی است.

* آقای دری: آقای دکتر فرمودند که این عنوان، قصدی است، من اشاره کردم که این قدر مسلم است ولی همیشه این طور نیست. چون بحث نوشتن کتاب ضلال نیست. کتاب به قصد اضلال نوشته باشد یا خیر، البته ممکن است که شامل آن هم بشود. بحث حفظ کتاب است. دیگران نوشته‌اند؛ شاید دیگرانی که اصلاً در دنیای اسلام نبوده‌اند. عنوان حفظ، غیر از عنوان کتابت است. بحث در حفظ برای اضلال است؛ یعنی نگهداری و حفاظت و نشر، من آن کتاب را نوشته‌ام، دیگری که نوشته، قصدش اضلال بوده است ولی الان من که به

قصد اضلال نمی‌نویسم، قصد من معتبر است یا خیر؟ آقای دکتر می‌فرمایند که از عناوین قصديه است. سه عنوان است، یکی نوشتن کتاب ضلال، یکی نشر کتاب ضلال و یکی حفظ کتاب ضلال. در هر دو مرحله حفظ و نشر، بحث داریم و آن دیگری، بحثی جداست که باید به مباحث اضافه شود. به نظر نمی‌رسد که قصد اضلال در حفظ، لازم باشد و گاهی با قصد اضلال مترتب می‌شود اگرچه که قصدی نباشد. اگر اضلال بر نشر مترتب شود و من بگویم که قصد نداشتیم به سادگی قابل دفاع نیست. اگر عرف اضلال را می‌فهمد، اضلال هست اگرچه نویسنده بگوید که من قصد نداشتیم. بنا بر این، این جا دیگر عنوان قصدی نیست و وسیعتر از عنوان قصدی است. تشخیص عرف نیز در اینجاست. آقای دکتر به نحوی دیگر به عنوان قراین فرمودند و همه اینها قابل بحث است. نکته دیگر این که طبق فرمایش آقای اسفندیاری، ما کتب برادران اهل سنت را کتب ضلال نمی‌دانیم. واقعاً ما این برداشت را نداشته‌ایم. نه در مورد روایات و نه تفسیر آنها، ما در حوزه‌ها چنین برداشتی نداریم. حال اگر در ذهن شما و جناب آقای دکتر بوده است، نمی‌دانم! استثنائاً ممکن است کتابی از کتابهای آنها را مورد سوال قرار دهیم. بلکه ما با شرح صدر بیشتری نسبت به برخورد آنها با خودمان، برخورد می‌کنیم. آنها برخوردشان خیلی شدیدتر است؛ مخصوصاً جریان وهابیت که اتهام کفر، شرک، نفاق و حرمت نبیچه را به ما می‌زنند. ما در این رابطه، نه تنها با برادران اهل سنت، با اهل کتاب هم مشکلی نداریم!

* آقای خسروی: مفهوم نوشته‌های ضلال یک مرزش تعریفی است، که استاد فرمودند که بحث گمراه‌سازی و گمراه کردن باشد و

ندارد. الان دکتر گرجی اشاره فرمودند که آنجا که ما می‌گوییم که بر حقیقه طرف مقابل ما بر عکس، خود را بر حق و ما را فاقد حق می‌دانند. عنصر دشوارتر دیگر "تحقق" است. چگونه می‌توان "تحقق گمراهی" را در یک جامعه کشف کرد؟ آقای دری اشاره کردند که باید تحقیقات میدانی مفصلی شود و کاملاً هم پیشنهاد مفیدی است. اما کسانی که تجربه تحقیق دارند، به خوبی می‌دانند که بسیار مشکل است که بتوان متغیرها را از هم تفکیک کرد و نتیجه گرفت که این اتفاقی که در جامعه یا برای این گروه خاص افتاده، مسلماً متأثر از این متغیر بوده و این عامل در آن اثر گذار بوده است. این کار، بسیار دشوار است، به خصوص در علوم اجتماعی. بنا بر این تعریف چیزی که سه عنصر مبهم و دشواریاب در آن حضور دارد به عنوان مبنای حرکت بعدی، کار دشواری است و اگر قرار باشد که پیشنهاد آقای دری تحقق پیدا کند، راهی جز این نیست که متخصصان حوزه‌های مختلف بنشینند و به یک تعریف جامعه‌پسند برسند تا بتوان از آن به بعد در مورد آن بحث کرد.

* آقای گرجی: در آنچه که دوست عزیزمان فرمودند، یعنی مشکل بودن تشخیص، هیچ حرفی نیست. اما مثل همه امور، باید اثبات شود. یکی از راه‌های اثبات، تصریح خود انجام دهنده است و دوم قراین. همان طور که عرض کردم، اگر فرض کنیم که یکی از دوستانم تشریف بیاورند و من جلوی ایشان بایستم، ایشان می‌دانند که صد در صد به قصد احترام ایشان، ایستاده‌ام. یعنی قراین، بدون شک، مبهمات را روشن می‌کند. لحناً یک قرینه، دو قرینه و... گاهی به صورتی می‌رسد که همان امر باطنی در دل، صد در صد روشن می‌شود.



گمراه هم بکنند. منتهی فتوای متأخرین، اشارات دیگری نیز دارد. اگر بخواهیم آنها را دسته‌بندی کنیم، شاید بتوان آن را در چند مقوله جا داد. هر نوشته‌ای که موجب فساد در عقیده شود، جزو این گروه تلقی می‌شود. ۱. هر نوشته‌ای که با انگیزه گمراه‌سازی نوشته شود همان طور که حضرت‌تعالی فرمودید و ۲. هر نوشته‌ای که باعث گمراهی شود، اعم از این که خود نوشته گمراهی باشد یا نباشد ولی به خاطر ظاهرش، دیگران را به گمراهی بکشد. در طول تاریخ، خیلی از کتب عرفانی با همین نگاه، محجور مانده‌اند. ۳. هر کتابی که شامل باطل و دروغ باشد نیز جزو کتب ضلال محسوب می‌شود و حتی ۴. هر کتاب غیر مفید مثل کتابهای داستان به فتوای بعضی از متأخرین، جزو کتب ضلال محسوب می‌شود. عرض بنده این است که اگر ما نتوانیم به تعریف جامعی دست پیدا کنیم، که شاید نتوانیم، یک محیط لغزنده‌ای در تعریفی داریم و از آن طرف در مصداق‌یابی نیز مسئله پیدا می‌کنیم. همان طور که آقای دکتر فرمودند، این که گمراهی چیست، مبهم است؛ خیلی از خلفای بنی‌عباس و بنی‌امیه کتابهای شیعی و فلسفی را در آتش سوزاندند و یا شستند - بنا به عقیده‌ای که داشتند - ما به چه حالتی گمراهی می‌گوییم؟ مرجع تشخیص دهنده گمراهی کیست؟ باید اول به این مطالب برسیم؛ مفاهیمی مانند فساد عقیده، باطل بودن، اینها مفاهیم بسیار لغزنده‌ای است و دستیابی به آنها بسیار مشکل است. خلاصه حرف من این است که ما در محیط تعریف کتب در لغزندگی بسر می‌بریم، حال در این که مصادیق این تعاریف چیست، طبیعتاً مسئله مشکلتز خواهد شد. برای حل این چه باید کرد؟

گرجی:



باید با کمال صراحت و روشنی عرض کنیم که این رویه که چون کسی این حرف را زده مرتد است و حال من هم قاضی و مجری، بخواهم حکمی صادر و اجرا کنم، هرگز درست نیست اینها مسائلی است که باید حکومت اسلامی به نحو شایسته در مورد آن اظهار نظر کنند

* آقای گرجی: این مسئله‌ای نیست که بتوان به طور فردی روی آن تصمیم گرفته این مسئله‌ای است که باید حکومت اسلامی، آن طور که مقتضی است، افراد و متخصصین را جمع کند و آنها تشخیص دهند که مثلاً ضلال چیست؛ هم از لحاظ مسایل عقیدتی و هم مسایل عملی. کتابهایی که بر خلاف عقاید مسلم مسلمانان نه شیعه، نوشته می‌شود، یعنی صفات و افعال خوانوند را زیر سؤال برده و یا پیامبر و نبوت او را زیر سؤال برده است و یا احکام مسلم اسلامی را - نه احکامی که در فقه مورد اختلاف است - زیر سؤال ببرد، به طوری که دیگران تحت تأثیر واقع شوند، جزو کتب ضلال است.

* آقای خسروی: با فرمایش شما من این برداشت را داشتم که حفظ کتب ضلال فقط در حیطه حکومت اسلامی می‌تواند اجرا شود!

* آقای گرجی: البته همین طور است. من نمی‌دانم که اهل سنت این را دارند یا خیر! ولی در شیعه در صدر اسلام، چنین عنوانی وجود نداشته ولی در اواسط دوره اسلامی، علما در مکاسب محرمة، به اعتبار

این که کسب چنین چیزهایی صحیح نیست، این فتوا را عنوان کردند. گفتند یکی از ضوابط عدم معاملات، کسب چیزهای حرام است و خود نیز جای بحث مفصلی دارد. اخیراً همان طور که فرمودند، مرحوم شیخ انصاری بزرگترین عالم شیعه نیز آن را مطرح کردند و درباره آن، بحث دقیق و عمیقی کرده‌اند و بعد از آن هم شاگردان باواسطه و بی‌واسطه ایشان، مسئله را مطرح کردند و همان طور که عرض کردم، دو شرط در مورد آن کرده‌اند. از نظر من یک شرط دیگر دارد که از آن که شما می‌فرمایید، خیلی آسانتر است و از آن که دوست عزیزمان فرمودند، خیلی مشکلتز.

* آقای سمیعی: سوالی که آقای دکتر خسروی پرسیدند، این بود که بنا بر این که شما فرمودید: مرجع تشخیص ضلال، حکومت است، اگر حکومت اسلامی نبود، مانند دوران پیش از انقلاب، ما بحث کتب ضلال نداشتیم؟

* آقای گرجی: با عرض معذرت، ما خیال می‌کنیم که منظور این است که ما کتابها را آتش بزیم. نخیر، این که ما متعرض اشخاص نشویم و کتابهایشان را احياناً نسوزانیم و تلف نکنیم بسیار بجاست. این که بنده عرض کردم، حکومت اسلامی، به شرط اینکه متخصصین را جمع کنند و تشخیص دهند که ضلال است، آیا هر کسی هر چه فکر می‌کند، ضلال است؟ یا نه، ضابطه‌ای باید داشته باشد. نباید توهم و تصور شود که واقعیتی است که ما را درگیر می‌کند. به نظر من این از محسنات است، برای این که ما متعرض دیگران نشویم.

* آقای دری: باید هنوز در ابعاد مختلف مساله بحث کرد و بحث تا این حد، کافی نیست. بحث نوشتن یا کاربکتور است و یا بحث مؤلف و یا هر کسی که چیزی می‌نویسد، حال با قصد و یا بدون قصد، حفظ کتاب، نوشتن یا نشر آن. گاهی من این کتاب را تهیه می‌کنم، چون گرفتن این کتاب برای پاسخ‌گویی واجب است. مثلاً کسی کتابی را برای مطالعه و پاسخ‌گویی به شبهات و بحثهای علمی و فنی می‌گیرد که گاهی لازم است و گاهی برای آدم صاحب نظر، واجب عینی است که کتابی را بگیرد و پاسخهای علمی لازم را به آن بدهد. برای مثال، شهید مطهری - که سالروز شهادتش نزدیک است و یادشان گرامی باد - کتابی را می‌گیرد و می‌خواهد که پاسخهای لازم را به آن بدهد. برای ایشان واجب عینی می‌شود و یا لاقفل واجب کفایی است. گاهی بحث نشر آن است؛ یعنی ما اجازه نشر کتابی را بدهیم که آثار ضلالت بر آن مترتب می‌شود. گاهی اجازه نشر برای چند نفر متخصص است که آنها پاسخگو باشند و شبهات را دفع کنند و گاهی برای توده جامعه است که آنها تحت تأثیر انحراف قرار می‌گیرند. اگر کتابی انحرافی و خلاف احکام مسلم اسلام است و انحراف در اعتقاد و احکام را ایجاد می‌کند، ما نباید آن را منتشر کنیم. مراحل مختلف فرق می‌کند. هر کدام حکم جدایی دارد و نمی‌توان همه را محکوم به یک حکم کرد. ممکن است اندیشمندی هم گفته باشد که یک کتاب داستانی که دارای لهو و لعب است، از لهو و لعب اجتناب کنید ولی معنای آن این نیست که این کار حرام است. حال در هر صورت اگر بخواهیم حفظ را معنا کنیم، به این معنا که حفظ از بر ویا در کتابخانه آن را نگهداری کنیم و یا آن را از گزند آسیب حفظ کنیم که موریانه آن را نخورد، این یک بحث است. در



صورتی که آثار ضلالت بر آن مترتب شود و نکته انحرافی و خرافی داشته باشد، نشر آن، باعث گمراهی در جامعه است. آن که حکومت در این مسایل، دخالت دارد با آن که مرجع تقلید دخالت دارد، فرق می‌کند. اگر کسی تابع مرجع تقلیدش باشد حتی آن کتاب داستانی که مرجع فرموده است، نباید خوانده شود و باید تابع مرجع تقلیدش باشد. اما اگر حکومت بخواهد برای جامعه، سیاست‌گذاری کند که چه کتابی را مردم مجازند که مطالعه کنند و گرنه مواخذه می‌کند؛ حتی اگر در قفسه کتابخانه خانه‌اش باشد، به او می‌گوید که چرا این کتاب را نگاه داشته‌ای؟ یا حکومت می‌گوید که چرا این کتاب را نشر داده‌ای؟ و یا حکومت حق دارد، اجازه نشر دهد یا ندهد؟ این سیاست‌گذاری است که حکومت می‌خواهد نسبت به کتب ضلال بکند که بار ضلالت بر آن مترتب می‌شود. همین طور، آثار تحریفی و یا آثاری که باورهای اعتقادی و دینی و اخلاقیات مردم را تضعیف می‌کند یا راه باز کردن برای نفوذ دشمنان مردم و یا تضعیف نظام اسلامی و یا ده‌ها مسئله دیگر. نظیر بیع سلاح به دشمنان دین که آن را فقها فرموده بودند و امام(ره) می‌گویند که این از احکام حکومتی اسلام است. این که بیع سلاح به دشمنان دین، کجا و در چه شرایطی جایز است و در کجا و در چه شرایطی جایز نیست، در حقیقت احکام اقتصادی اسلام است و این هم به همین صورت، جزو احکام اقتضایی است.

* آقای گرجی: آن چه که خیلی مهم است و باید به آن پرداخته شود، حفظ است. یعنی این که من کتاب را در کتابخانه‌ام بگذارم، این حرام است. یکی از عناوینی که فقها گفته‌اند، حرام است، حفظ است. حفظ دو معنا بیشتر ندارد یا مثلاً معنای دیگری داشته باشد در همین حدود است. در کتابخانه نگاه داشتن، نه نشر! آن مسئله دیگری است. حفظ و مجرد حفظ، نه چیزهای دیگر. حالا یا از بر نمودن و یا در

کتابخانه نگاه داشتن. خیلی روشن عرض کنم که هیچ دلیل حساب شده‌ای بر حرام بودنش وجود ندارد، آن چه هم گفته شده به درد نمی‌خورد. از علمای بسیار برجسته، نه بنده، که بر اخبار و احادیث اطلاع دارد، می‌گوید که هیچ دلیلی نداریم. صاحب حقائق می‌گوید: دلیلی بر حرمت حفظ چیزی نداریم. ما که کاسه داغتر از آتش نیستیم! * آقای نوروزی: فراختر و متنوعتر از این مقدار از ابهام و چندگانگی فکری که در این جلسه دیده می‌شود، در تاریخ اندیشه فقهی در باب موضوع کتب ضلال، موجود است. اصلاً این طور نیست که در باب کتب ضلال، نگاه‌ها و دیدگاه‌های یکسان در بین فقهای قدیم و جدید وجود داشته باشد. به عنوان مثال، به قید اطمینان عرض می‌کنم، اولین کسی که موضوع کتب ضلال را مطرح می‌کند، مرحوم شیخ مفید است که ایشان بحث کتب کفر را هم مطرح می‌کند که این بحث به طور کلی، مسکوت باقی می‌ماند و دنبال نمی‌شود. کمی بعد از او، شهید اول هم از این واژه استفاده می‌کند و ایشان کتب بدعت و منسوخه را نیز اضافه می‌کنند و نظرها در این دوره از تاریخ فقه، کمی سخت‌گیرانه است. کمی جلوتر، مرحوم مقدس اردبیلی، برای مطالعه کتب ضلال، فوایدی هم قایل هستند. حتی مرحوم شیخ انصاری، محقق ثانی و محقق کرکی، فایده‌ای را قایل هستند و حتی محقق ثانی قایل به فواید کثیره هم هست. یعنی از آن سخت‌گیری، کمی کاسته می‌شود. باز کمی بعد از آن، شیخ یوسف بحرانی، چون ما در کتب و روایات هیچ سند قایل قبولی نداریم، اصولاً در حرمت کتب ضلال و احکامی که بر آن بار می‌شود، شک خیلی جدی می‌کند. حداقل ۵ موضوع در باب کتب ضلال مطرح است: حفظ، استنساخ، اتلاف، خرید و فروش. برخی فقها معتقدند که تعیین تکلیف کتب ضلال، وابسته به زمان و مکان است. از این غموض و پیچشی که در بحث کتب ضلال و احکام آن وجود دارد،

حناقل می‌توان یک نکته را استنباط کرد و آن مناخله زمان و مکان و خود کتاب، در این بحث است. یکی از مثالهایی که برای کتب ضلال می‌زنند، داستان است، افسانه‌ها، فکاهیات و هزلیات، که کمی قدیمی‌تر است و از آن به عنوان لهو و لعب استفاده می‌شده است ولی الان، طنزنویسی را یکی از رشته‌های برجسته و قدرتمند هنر و یکی از جلوه‌های بشری و ذوق انسانی تلقی می‌کنیم. این دو تا کاملاً متفاوت است. بنا بر این اگر ما بخواهیم مسئله تعریف را حل کنیم که فوق‌العاده دشوار است، باید به یکی از ضابطه‌های فراموش شده در فقه و حقوق، توجه کنیم که آن، عرف است. به خصوص در حقوق، اصلاً ما فراموش کرده‌ایم. متأسفانه چه در مرحله قانون‌گذاری و چه فقهی، فراموش شده است. اگر ما به عرف مراجعه کنیم شاید مسئله غموض در تعریف حل شود. اما بیش از این به این مساله نمی‌پردازم و در این جا می‌خواهم وارد قوانین شوم. استحضار دارید که حقوق موضوعه در ایران از سال ۱۲۸۵ با تصویب قانون اساسی مشروطه، پا می‌گیرد. اولین بار که در قوانین ایران، واژه کتب ضلال و کتاب ضاله مطرح شده است، در متمم قانون اساسی مشروطه است. تقریباً اولین و آخرین بار است. در اصل ۲۰ قانون اساسی مشروطه که راجع به اصل آزادی مطبوعات و نشریات است، آمده است که عامه نشریات به غیر از کتب ضلال، آزاد و ممیزی در آنها ممنوع است که ادامه آن، خارج از بحث است. البته برای این تعبیر، کلمات ضلال، ضاله و مضله به کار می‌رود، این سه واژه در ادبیات ما خیلی کم به کار رفته است. مورد دیگر در قوانین ما، در تعیین و تکلیف کتب مصادره‌ای است که در ۶۳/۲/۳۱ به تصویب رسیده که

نوری:

در مذاکرات قانون اساسی جمهوری اسلامی، در اصل بیست و چهارم که مربوط به آزادی نشریات و مطبوعات است، بعضی از پیشنهادات وجود دارد که در بخش مستثنیات ازاد مطبوعات، از تعبیر کتب مضله و یا اضلال استفاده شود که رد می‌شود و در آن جا تعبیر "مبانی اسلام" به کار می‌رود. اگر چه این تعبیر، جدید و ابتدایی و ابتکاری است اما واضح‌تر است. در اینجا نیز از واژه "ضلال" می‌گریزند.



اساسی جمهوری اسلامی، در اصل بیست و چهارم که مربوط به آزادی نشریات و مطبوعات است، بعضی از پیشنهادات وجود دارد که در بخش مستثنیات آزادی مطبوعات، از تعبیر کتب مضله و یا اضلال استفاده شود که رد می‌شود و در آن جا تعبیر "مبانی اسلام" به کار می‌رود. اگر چه این تعبیر، جدید و ابتدایی و ابتکاری است اما واضح‌تر است. در اینجا نیز از واژه "ضلال" می‌گریزند. خود قانون‌گذار ما خیلی علاقه به نزدیک شدن به این واژه، نداشته است. شاید یکی از دلایل آن - البته به قید احتمال - همین موضوعاتی است که موجب ابهام و موجب مشکل در تعبیر و تفسیر این واژه می‌شود. در سال ۱۳۴۶ موافقت نامه فرهنگی بین دولت ایران و هند منعقد می‌شود و در ماده ۹ آن، توافق می‌شود که مبادله نشریات غیر مطلوب و ضاله بین دو کشور انجام نشود و دو کشور با هم برای عدم مبادله این قبیل کتب، همکاری کنند.

مسئله اصلی این است که در حال حاضر، ما در مورد کتب ضاله، در ایران حکم قانونی نداریم و این را هم من نقص نمی‌دانم. قانون‌گذار ما بدون این که وارد این پیچشهای نظری نامعین شود، به سراغ مصادیق رفته است و خود را درگیر نکرده است. به عنوان مثال، یکی از مسائلی که ممکن است در کتب ضاله اتفاق بیفتد، توهین به مقدسات است. در قانون مجازات اسلامی، این جرم مشخص شده است. یکی دیگر از اموری که ممکن است در کتب ضاله اتفاق بیفتد، ترویج و تظاهر به عمل حرام است که این را قانون مجازات اسلامی جرم دانسته و برای آن مجازاتی را مشخص کرده که در ماده ۶۲۸ قانون مجازات قید شده است. از این موارد بسیار است. به اعتقاد من آنچه که در مورد کتب ضاله می‌توان گفت در همین قسم است. بخشی دیگر که به نام مبانی اسلام است که بحثی بسیار مهم است و دقیقاً اصل ۲۴ قانون اساسی به آن توجه کرده است. در آن جا که می‌گوید نشریات و مطبوعات در بیان مطالبه آزاد هستند مگر این که مخل مبانی اسلام و یا حقوق باشند و بعد از آن گفته است که تفسیر آن را قانون معین می‌کند. اولاً این اصل شامل کتاب هم می‌شود، ثانیاً یکی از مواردی که در بحث حرمت کتب ضلال، مورد توجه فقها بوده، نگاه داشتن مبانی دین در جامعه مسلمین است. اما در مورد ضابطه تشخیص، قطعاً دو چیز مسلم وجود دارد، یکی این که باید فعلیت پیدا کند، یعنی پسینی است و پیشینی نیست و ما در هیچ کجا هم از نظرات فقهی ملاحظه نمی‌کنیم که فقها قایل به مراقبت قبل از چاپ باشند. دوم این که ضابطه، نوعی است، نوع جامعه مسلمانان؛ هر کتابی و هر روزنامه و یا هر فیلمی ممکن است روی یک شخص خاص، اثر بدی بگذارد، آن مطرح نیست. ضابطه، ضابطه‌ای نوعی است.

* آقای گرجی: چند مسئله هست که بهتر است توضیحی در مورد آن بدهم. یکی این که قوانین، برگرفته از همان کتب فقهی است؛ حتی کمی آن را غلط کرده و قانون کرده‌اند، وگرنه اساس، همان است. از این رو ما باید بحثمان را متمرکز بر روی آن کتب کنیم و این را هم باید عرض کنم که عنوانی که علما گفته‌اند و درست نیز می‌باشد، حفظ کتب ضلال است، نه ضاله و نه مضله! اینها با هم فرق دارد. کتب ضلال است که قصد حفظ کننده باید اضلال باشد، ضلال غیر ضاله و مضله است. ضلال یعنی گمراهی و ضاله یعنی گم و گم‌شده و مضله به معنای

می‌گوید کلیه کتب ضاله و اسناد مربوط به کتب ضاله استعماری به مرکز اسناد ملی وابسته به وزارت ارشاد اسلامی منتقل می‌گردد. در تمام سابقه ۹۷ ساله قانون‌گذاری در ایران، جز اینها چیزی نیست. البته در قانون مطبوعات مصوب ۱۳۲۶ قمری که اولین قانون مطبوعاتی است نیز در ماده اولش آمده است و عین متمم اصل بیستم قانون اساسی مشروطه را تکرار کرده است و هیچ چیز جدیدی به آن اضافه نکرده است. غیر از اینها در مصوبه شورای عالی فرهنگی، تحت عنوان اهداف و سیاستها و ضوابط نشر آمده و آقایان با آن آشنا هستند در ماده ۳ نیز این واژه آمده که در مورد محدودیتهای آزادی کتاب است: ترویج و تبلیغ گرامهای گروه‌های محارب، غیرقانونی فقهیه، ضاله و در ادامه می‌گوید که ملاک در حکم مبانی اسلام و حقوق عمومی، اخلال در مورد کتب مضره، تأثیر و فعلیت است. این سابقه قانون‌گذاری ماست و این نشان‌دهنده آن است که قانون‌گذار، خیلی علاقه نداشته که به این واژه نزدیک شود و مصلحت هم نمی‌دیده است. در مذاکرات قانون

کتاب را منتشر و یا نسخه برداری کنید که آن کتاب جزو کتب ضلال است)

۵. خرید و فروش کتب ضلال یا تکسب بر کتب ضلال
۶. اجاره کتب ضلال
۷. تعلیم و تعلم کتب ضلال (آموزختن و به دیگران یاد دادن)
۸. تمزیق و محو کتب ضلال (آیا محو کتب ضلال لازم است یا خیر؟)
۹. مطالعه کتب ضلال

۱۰. تدریس کتب ضلال (که همان تعلیم است ولی در کتابهای فقهی، جداگانه طرح شده است که بیشتر مورد نیاز امروز ماست هر چند که ممکن است خارج از بحث جلسه باشد)

مطلب سوم این که هر چند کبرای کتب ضلال، تعریفش مشکل است، در صغرا مشکل بیشتر است. به عبارت دیگر، مصادیق و تشخیص آن خیلی مشکلتز از تعریف کتب ضلال است. دلیل آن این است که گاهی که فقها مثالهایی زده‌اند، از آن مثالها استفاده می‌شود که اختلاف سلیقه و اختلاف برداشت، بسیار زیاد است. برای نمونه صاحب جواهر - رحمه الله علیه - که فقاهتشان بر همه مسلم است، در مورد یکی از کتابهای فیض کاشانی به نام شهاب ثاقب و رجوم الشیاطین که در باره نماز جمعه است، چون استدلالهایش به نظر صاحب الجواهر

سست است، می‌فرماید: بعید نیست که این کتاب از کتب ضلال باشد "یجب اتلافها" با این که کتاب نوشته فیض کاشانی است! چون موضوعیت دارد من عبارت جواهر را می‌خوانم، فرموده‌اند که: "خصوصاً کتاب کاشانی التی سماها بشهاب ثاقب و رجوم الشیاطین و لولا انه فیها آیه کتاب الله ... یجب اتلافها". یا مرحوم اتنجی تبریزی - رحمه الله علیه - آن

طور که آیت‌الله قاضی طباطبایی در حواشی انوار نعمانیه ذکر کرده است، خواندن بعضی از قسمتهای کتاب سید نعمت‌الله جزایری را تحریم کرده بودند و به نظر ایشان، جزو کتب ضلال بوده است که خواندن آن کتب را تحریم کرده بود. یا کتابهای فقهی که در مورد کتابهای ضلال بحث کرده‌اند مثالهایی آورده‌اند و بعضی از فقها مثال به کتب عرفان و حکمت زده‌اند که تصریح شده است. همچنین آن چه که کار را دشوارتر می‌کند، این است که یکی از مثالهایی که در کتابهای فقهی زده شده، مثال تورات و انجیل است ولی حنابل در جامعه امروزی ما، تورات و انجیل سبب گمراهی کسی نمی‌شود. در کتاب مبسوطا شیخ طوسی در بحث کتب ضلال در میان غنایم آمده است که اگر مسلمانان در جنگ با کفار، غنایمی مانند خنزیر و خمر بیابند، کلام ملکیت دارد و کلام ندارد و اگر تورات و انجیل را به غنیمت گرفتند، آیا آن را حفظ کنند و یا آن را اتلاف کنند یا جلد آن و همان مقدار کاغذی که مالیت دارد را نگاه دارند و بقیه را بشویند واز بین ببرند. ممکن است مثال تورات و انجیل از آن جا وارد فقه شده باشد و خیلی از

گمراه کننده است. تمام اینها که شما فرمودید که کتب ضلال را، ضاله یا مضله معنا کرده‌اند درست نیست. اضلال، مورد بحث نیست و حرام است و به معنای گمراه کردن است. از آیاتی که در حرمت حفظ کتب ضلال به آن استناد شده است، آیه شریفه است که خداوند فرموده است: "و من الناس من یشتري لهُو الحدیث لیضل عن سبیل الله" اضلال غیر از ضلال است. قصدش این است که گمراه کند. شما اعتراض به این می‌کنید! در این آیه شریفه، "لیضل" دقیقاً به معنای گمراهی است بدون شک و تردید! حال شما می‌گویید که چگونه می‌توان فهمید؟ اولاً فهمیده می‌شود و ثانیاً اصلاً بحث ما در آن نیست و آن حرام است. اضلال یعنی کسی که بالفعل گمراه بکند؛ گمراهی در افراد بوجود بیاورد. این حرام است و هیچ بحثی در آن نیست. آیات متعددی هم به نحوی بر آن دلالت دارد و عرض کردم یکی از آیاتی که بر آن استناد شده این آیه است و این مربوط به مسئله کتب ضلال نیست. کتب ضلال همان طور که علمای معاصر و بسیار بزرگ فرموده‌اند دو چیز در آن شرط است - البته من یک شرط خاصی هم خودم دارم که این فرمایشی که دوست عزیزمان گفتند را دفع می‌کند - یکی قصد گمراه کردن (اضلال) و دیگری هم تحقق گمراهی در خارج. به هر حال این سه کلمه در قوانین در جای خود به کار نرفته است. حال،

نوبت دوست عزیزم آقای مختاری، در مورد نگرش تاریخی به کتب ضلال است، بسیار امر مهمی است و بنده هم علاقمند به شنیدن هستم. * آقای مختاری: به نام خدا، بنده از سخنان تمام اساتید استفاده کردم و مطالبی را تقدیم می‌کنم و اگر عریضم درست نیست، دوستان تذکر دهند که استفاده ببرم. قبل از بحث تاریخی، چند نکته را به اجمال اشاره می‌کنم. یکی این که بحث کتب ضلال، بحثی است که از کتابهای قدیمی فقه مطرح شده، یعنی از مقننه شیخ مفید، نه‌ایه شیخ طوسی، مراسم سلار و مهذب این براج، کتابهایی که به تعبیر مرحوم آیت‌الله بروجردی، جزو اصول متلقاة است، چیزهایی نیست که در کتابهای فقهی دوره‌های متأخر مطرح شده باشد. از همان کتابهای فقهی دوره اول، هر چند به طور اجمال، طرح شده است و فقها، حفظ و یا جهات دیگر را متعرض شده‌اند. نکته دوم این که موضوعات مختلفی در ارتباط با کتب ضلال، در کتابهای مختلف فقهی بحث شده است که حدود ده تاست و شاید الان بیشتر آنها محل نیاز و ابتلای جامعه ما باشد. هر چند ممکن است که خارج از بحث جلسه باشد ولی محل نیاز و محل ابتلاست. این ده عنوانی که در جاهای مختلف کتابهای فقهی از آن بحث شده است به ترتیب زیر است:

۱. حفظ کتب ضلال
۲. نسخ و نسخه برداری کتب ضلال (که در زمان ما نشر می‌شود)
۳. وقف کتب ضلال (در کتاب وقف هم فقها بحث کرده‌اند که اگر کسی کتب ضلال را وقف کند صحیح است یا خیر)
۴. وصیت بر کتب ضلال (کسی وصیت کند که از اموال من، فلان



کتابهای بعدی، در هر صورت، این مثال را زده‌اند. نکته دیگر این که همان طور که دیگران تصریح فرمودند، در کتابهای فقهی تصریح شده به این که فعلیت گمراه‌کنندگی باید باشد تا این حکم را داشته باشد. اگر بالفعل این حالت را نداشته باشد این حکم را دارا نیست و این را عده‌ای از فقها تصریح کرده‌اند. اما در طول تاریخ، برخورد فقهای شیعه عمدتاً با ردنویسی و نقدنویسی و یا حملاتی بوده مانند صاحب جواهر که نمونه‌ای از آن را خواندیم. یعنی به ظاهر، موردی نداشته باشیم که فقهای شیعه اقدام به از بین و اتلاف آن کرده باشند. حال ممکن است حکم آن را صادر کرده باشند، منتها اقدام به اتلاف کتب ضلال نباشد. همین رده‌ها و نقدهای تند و تیز را داریم. از باب نمونه عقبات الاتوار میر عماد حسین هندی که نقد باب هفتم تحفه اثنی عشریه دهلوی است که نقد شیعه است و ایشان آن را رد کرده است و یا بسیاری از آثار شرف‌الدین که نقد آثار دیگران است و یا رد علمای دوره قاجار مانند میزرای قمی و نراقی و دیگران و رد پادری نصرانی که ترویج مسیحیت بود و رد دین اسلام، که عده‌ای زیادی از علما آن را رد کردند و یا مثال دیگر، کشف الاسرار امام خمینی (ره) که در همه این موارد، برخورد علمای شیعه عمدتاً نقدنویسی و ردنویسی بر این جور کتابها بوده است، نه اتلاف آنها. البته ادله‌ای هم اساتید گرامی اشاره فرمودند. در بعضی از روایات که امام صادق (ع) در مورد کتابهای نجوم (علوم غریبه) به شخصی که به آنها مراجعه می‌کرد، فرمودند "احرق کتیک" یعنی کتابهایت را بسوزان، تصریح در سوزاندن کتابها در این روایت آمده است و همان طور که جناب آقای گرجی فرمودند، مرحوم آیت‌الله خویی -



مختاری:

هر چند گمراهی کتب ضلال، تعریفش مشکل است، در صغرا مشکل بیشتر است. به عبارت دیگر، مصادیق و تشخیص آن خیلی مشکلتز تعریف کتب ضلال است. دلیل آن این است که گاهی که فقها مثالهایی زده‌اند، از آن مثالها استفاده می‌شود که اختلاف سلیقه و اختلاف برداشت، بسیار زیاد است

قصد معتبر است، که فلانی مجرم است یا خیر؟ اگر قصد به اضلال داشته مسلماً مجرم است و یا چنین قصدی نداشته که جای بحث دارد. ولی برای این که کتابی مضر هست یا خیر، ضال هست یا نیست، قطع نظر از این که بخواهیم جرمی برای نویسنده ثابت کنیم، دیگر قصد معتبر نیست. این کتاب را ما قطع نظر از نویسنده بررسی می‌کنیم که گمراه‌کننده هست یا نیست، این خود هیچ ربطی به قصد ندارد. منتها اگر خواستیم مجرم بودن نویسنده را اثبات کنیم، باید قصد او اثبات شود و بهتر است بین این دو مسئله تفکیک شود تا حدود مسئله روشن شود. البته نقدنویسی در بین علمای شیعه فروان است، حتی در آثار خود شیعه! حتی کتابهایی که جزو کتب ضلال نبوده ما در مورد آنها نیز نقدهای فراوان و تند و تیزی داشتیم. نمونه‌ای که آقای سمیعی هم اشاره کردند نقدهای شیخ مفید بر شیخ صدوق و حساسیتی که شیخ مفید در این جهت داشته است مثل "سهو النبی" که شیخ صدوق قایل به آن بوده است و شیخ مفید بنا به آنچه در رساله‌ای است که اکثراً گفته‌اند که نوشته شیخ مفید است، نقد بر "سهو النبی" شیخ صدوق دارد. در این رساله، تعبیرات بسیار تنیدی راجع به کسی که قایل به "سهو النبی" باشد، به کار رفته است، مثل کسی که خدا را منکر شده باشد در این حد تعبیرهایشان تند است. قسمتی از عبارتهایشان چنین است: "قد تکلف فی العلم بعجزه" و به دنبال آن فرموده: "ضعف عقله" در این جا معلوم می‌شود که "سهو النبی" در نظر شیخ مفید، مسئله مهمی بوده است که این قدر، تعبیرهای تنیدی دارد - البته ممکن است که این رساله برای یکی دیگر از علما باشد. مثال دیگر در باب غنا، محقق سبزواری، صاحب کفایه به حلیت آن در خواندن قرآن، قایل شده است. وحید بهبهانی فرمودند که برخی علما، حدود بیست رساله در نقد این نظریه نوشته‌اند با این که از علمای شیعه هستند. گاه در مسایل دیگر این اتفاق افتاده، سالهای متعددی نقد رساله‌های دیگران بوده و تعبیرات بسیار تند. حال یکی از رساله‌هایی که رد محقق سبزواری است، متعلق به شهیندانی است که تعبیراتش بسیار تند است، ما که این رساله را چاپ کردیم، مشاهده کردیم که نشر این تعبیرها شاید توهین به محقق سبزواری باشد و تعبیرهای تند آن را حذف و نقطه‌چین کردیم.

* آقای سمیعی: از مطالب لازم در بُعد فقه و تاریخ فقه و نظر فقها، کاملاً بحث شد، ولی ما در جامعه خود، سوالات کاربردی داریم که باید به آنها بپردازیم. این که حضرتعالی فرمودید که بحث، حفظ کتب ضلال است و بیشتر این طور در متون فقهی ما مطرح شده است، ما می‌خواهیم از این بحثی که از مقننه مرحوم شیخ مفید به بعد شروع شده است برای حل مشکلاتی که الان در جامعه وجود دارد، استفاده کنیم. یکی از مشکلات، این است که آیا کتابها قبل از این که منتشر شوند نیاز به مجوز دارند؟ یا به تعبیر دیگر، کتاب و یا هر سخنی که در جامعه می‌خواهد گفته شود، آزاد است؟ یا قبل از این که کتابی منتشر شود و یا بحثی بخواهد مطرح شود، لازم است که حکومت، آن را ممیزی کند و بعد از آن، کتاب منتشر شود؟ اگر صلاح بدانید این بحث را شروع کنیم.

* آقای گرجی: بنده معتقدم که این مسئله و بسیاری از مسایل، مسایل عمومی و حکومتی است؛ فردی و شخصی نیست. از لحاظ دینی، مذهبی و فقهی هیچ لازم نیست اما از لحاظ پیروی از آنچه که حکومت

قفس سره - فرموده‌اند که این از ضروریات دین است که گمراه کردن دیگران، حرام است و در آن شک و شبهه‌ای نیست، محل بحث، حدود مسئله است؛ یعنی کتابی که جزو کتاب ضلال باشد ولی موجب ضلالت نمی‌شود؛ حرام بودن گمراه کردن دیگران، جزو مسلمات است. نکته دیگری که بهتر است به آن اشاره شود، این است که درست است که ما در تعریف کتب ضلال، ابهام داریم، اما قدر متیقنهای زیادی داریم در آنها بحث نیست. همان طور که استاد اشاره فرمودند مثل کتاب سلمان رشدی که فکر نمی‌کنم مسلمانی وجود داشته باشد که در ضلال بودن آن شک داشته باشد و یا کتابهای فرقه وهابیت، فرقه بهابیت که تقریباً همه آنها و یا اکثر آنها ضاله و مضر هستند. مصادیق قطعی و متیقن نیز هست که تا حدی مسئله را روشن می‌کند. آخرین نکته که می‌خواهم عرض کنم این است که همان طور که فرمودند، قصد معتبر است، منتهی فکر کنیم اگر دو مسئله را از هم جدا و منفک کنیم، مسئله بهتر قابل حل باشد. برای اثبات مجرم بودن کسی و یا برای اثبات جرم،



می‌کند و دستخوش تغییر می‌شود.

* آقای گرچی: منظور از عرفه عرف اهل لسان است. مسایل عمومی و عامه، اگر مجهول باشد که غالباً مجهول نیست.

* آقای نوروزی: برای تشخیص کتب ضلال، سه ضابطه مطرح است: ضابطه علمی، ضابطه شخصی و ضابطه نوعی. ضابطه علمی به این معنا که ما به اهل فن مراجعه می‌کنیم. برای مثال، کتابی است در رابطه با تاریخ اسلام، به یک مورخ اسلامی مراجعه و آن را بررسی می‌کنیم، کتابی کلامی است و به یک اهل فن و متکلم مراجعه می‌شود. یک ضابطه، ضابطه شخصی است که حالا ببینیم که کتاب چه تأثیری گذاشته، کسی و یا گروهی می‌گویند که روی ما این تأثیر داشته و دقیقاً اصل فعلیت که مورد اشاره آقایان بود. ضابطه دیگر ضابطه نوعی است که در حقیقت بر روی نوع جامعه اسلامی، چه تأثیری گذاشته است. ضابطه اول و دوم کارایی ندارد. ضابطه اول به دلیل این که فهم خواص از مسایل، خاص خودشان است. آن قشر ظرایف و نکاتی می‌آورند و وارد عوامی می‌شوند که دیگر عامه مردم با آنها سر و کار ندارد و الزاماً هم برداشت یک اهل علم با برداشت عامه مطابقت ندارد. او چیزی را می‌فهمد که می‌گوید اشکال دارد یا ندارد، اما عامه ممکن است که چنین چیزی را درک نکند. من در باب مباحث عبد و امه که در کتب فقه است، مثال می‌زنم. به نقل از یکی از اساتید حوزه و دانشگاه که الهیات را تدریس می‌کنند، عرض می‌کنم که تدریس بخشهایی از فقه، همیشه برای ایشان مشکل آفرین است، از نظر یک فقیه هیچ مشکلی نیست و عین فقه است و حکم خداست اما نوع ادراک جوان دانشجویی که در کلاس نشسته، با این فرق دارد و متفاوت است. رابطه شخصی هم ملاک نیست زیرا به قدری متنوع است که ما را دچار بی‌معیاری می‌کند، به خصوص هر چقدر که جامعه بزرگتر باشد و جمعیت بیشتر، چه خلیقات و چه دانش افراد، آن قدر متنوع است که یک اثر فرهنگی، اعم از فیلم، کتاب، روزنامه و یا چیزهای دیگر، تأثیرش روی افراد، متنوع است و اگر بخواهیم ضابطه شخصی را ملاک

مصلحت دانسته، لازم است. دین نسبت به مسایل خصوصی، مطالب بسیاری فرموده و تمامی مطالب و حتی ریز مطالب را شرح داده است اما نسبت به مسایل حکومتی، تنها کلیات را فرموده، چون ذی‌نفع بسیار است و آنها فکرهايش را می‌کنند. شارع هیچ نگفته است. شارع حکم مسایل کلی را فرموده است از قبیل عدالت که در قرآن آیات متعددی هست که کسانی که حکم می‌کنند باید به عدالت حکم کنند یا بنا به فرض، کوشش کند تا آن چه خلأوند در مورد مسئله، نظر دارد آن را بتوانند به دست آورند. منظور بنده این است که حکم شرعی نیست و هیچ لازم نیست که قبلاً بررسی شود. ولی چون مسئولین حکومتی هم ثانیاً و بالعرض از مسایل اسلامی هستند، بنا بر این، آن چه که بر طبق ضوابط صحیح - که باید ضوابط صحیح را بررسی کرد که چیست - حکومت در مسایل مختلف اجتماعی و حقوق عمومی در نظر گرفته همه باید آن را رعایت کنند. یک مسئله هم که در رابطه با فرمایش دوستان، علاقه دارم که عرض کنم این است که عرف یعنی من و شما، یعنی عموم، فقط در مفهوم الفاظی که در ادله اخذ شده است، مثلاً از عرف می‌پرسیم که حفظ یعنی چه؟ کتاب یعنی چه؟ اما تطبیق مصادیقش، هیچ ربطی به عرف ندارد. باید کسانی که می‌خواهند به یک حکم عمل کنند، با نهایت دقت، تطبیق کنند یا مثلاً حقوق و یا احکام عمومی، باید طبق ضوابط صحیح دولت اسلامی در مجالس مقننه و غیره مطرح شود و اشخاص متخصص در مسئله - مثلاً مسایل صنعتی را صنعت‌گران متخصصند که خیلی متعدّدند، مسایل حقوقی را حقوق‌دانان و مسایل فقهی را فقها و ... - بنشینند و ضوابط را برای تطبیق به دست آورند. مفاهیم را از عرف بگیرند و تطبیق آنها را در مصادیق کلی خود با ضوابطی که به طور مختصر اشاره کردم انجام دهند.

* آقای نوروزی: در مورد عرفی که جنابعالی فرمودید می‌خواهم نکته‌ای را در مورد آن عرض کنم. همین که از نظر عرف یعنی چه! به نظر من خیلی مهم است. به این معنا که فهم خود عرف هم تغییر

بگیریم دچار بی‌معنایی خواهیم شد و با نظم هم مغایرت دارد. ضابطه دیگر، ضابطه نوعی است. ضابطه نوع جامعه مسلمانان. اتفاقاً در مصوبه شورای انقلاب فرهنگی، از همین ضابطه تبعیت شده است. اگر ما این ضابطه را بپذیریم به سؤال جنابعالی برمی‌گردیم که این جا دیگر دآوری پیشینی یا همان ممیزی و یا سانسور، محلی پیدا نخواهد کرد و از نظر حقوقی، امر بی‌قاعده‌ای خواهد شد. به این دلیل که ممیز، وقتی پیش از انتشار، دارد اثری را مطالعه می‌کند، هر اندازه هم که عالم و صادق باشد، نمی‌تواند به فهم عمومی بعد از انتشار کتاب، پی ببرد. حدس و گمانی پدید می‌آید اما حدس و گمان کافی نیست. چرا؟ چون اصل بر آزادی است، اصل بر آزادی کتاب است و اصل را نمی‌توان با حدس و گمان، تعطیل کرد. اگر ممیز، دانشمند باشد، همان طور که گفتیم، فهم دانشمند با فهم عامه و عموم متفاوت است و اگر بخواهیم ضابطه شخصی را مبنای قرار دهیم، که ایرادش را عرض کردم.

* آقای خسروی: به لحاظ زمانی، بیش از ۲۵۰۰ سال است که در نشر کتب به اسم سانسور و ممیزی، اختلال وارد شده است. ولی عملاً آن خط قرمزهای نظام، تصور شده که رعایت شده و چنین نبوده است. اگر حتی ما بر این باور باشیم که لازم است که حکومت، این کار را انجام دهد، این امر، امر محالی است. کتبی هم که درآمده و منتشر شده، چه مربوط به قبل از انقلاب و چه مربوط به بعد از انقلاب که ممیزیهای انجام شده در آنها هست، خود به نوعی تبدیل به «لطیفه» شده‌اند؛ نگاهی که می‌میزان به کتابها داشتند؛ عرض بنده این بود که اگر معتقد شویم که ممیزی قبل از انتشار، ضرورت دارد، به راهی رفتیم که تقریباً

خسروی:

به لحاظ زمانی، بیش از ۲۵۰۰ سال است که در نشر کتب، به اسم سانسور و ممیزی، اختلال وارد شده است. ولی عملاً آن خط قرمزهای نظام، تصور شده که رعایت شده و چنین نبوده است. اگر حتی ما بر این باور باشیم که لازم است که حکومت، این کار را انجام دهد، این امر، امر محالی است



راه نرفتگی است و امر محالی است. اثبات شده و سرگذشت ممیزی هم در دوره‌های پیشین، تصدیق‌کننده این معناست.

* آقای گرجی: فرمایش شما درست است و این کار خیلی مشکل است اما شما می‌فرمایید محال! من دلیلش را نمی‌دانم.

* آقای خسروی: من محال را عرض کردم؛ باید بگویم که حفظ خطوط قرمز نظامها محال است. ممیزی چندین سال است که انجام می‌شود، به عمر تاریخ بشریت و یا تاریخ باستان، به هر حال، ممیزی انجام می‌شده و بوده و هزاران سال در این قضیه کار انجام شده است، منتها تصور می‌کردند که خطوط قرمز رعایت می‌شود و جلوی آن گرفته می‌شود، به عقیده من این قابل بررسی است.

* آقای گرجی: منظور شما کتب گذشتگان است یا کتبی که الان می‌خواهد نشر شود؟

* آقای خسروی: کتبی که الان نشر می‌شود.

* آقای گرجی: بررسی این کتب محال است؟!

* آقای نوروزی: محال است که به نتیجه‌ای که از بررسی آن دنبال می‌کنند برسند. به هر حال با وجود ممیزی، کتابهایی منتشر می‌شود که با مقاصد یک نظام سیاسی هماهنگی نداشته باشد.

* آقای گرجی: خلاف بودن، مسئله دیگری است. این را می‌توان بررسی کرد. تمامی کتاب را می‌خوانند زمان زیادی می‌خواهد و من این را قبول دارم، اما شما می‌فرمایید که محال است. محال است به قول علما یعنی اجتماع نقیضین است؟!

* آقای خسروی: به لحاظ ارتباط شناسی، چون این ارتباط هست که معنا در گیرنده است و این مفاهیم از نوع معناشناسانه است، تشخیص این موضوعات و این خطوط قرمزی که حکومتها تعیین می‌کنند تا درصدی که بین و آشکار است، ساده است، ولی وقتی وارد حوزه‌های پیچیده‌تری می‌شویم، تقریباً به همان «محال» نزدیک می‌شویم. لذا بین نظرات می‌میزان که بعضاً آدمهای بسیار فرهیخته‌ای در دوران خود بودند شما هیچ همبستگی معناداری را در کتابهای وارده ملاحظه نمی‌کنید.

* آقای نوروزی: البته بین کتابها، نمونه‌هایی است که در یک سال، دو بار ممیزی شده است. مثلاً یک بار اول سال و دیگر در آخر سال، ممیزها نیز نظرات متفاوت دادند. البته ممیزهای صاحب‌نظر.

* آقای گرجی: ضوابط تعیین شده، باید بدین صورت باشد یا بدین صورت نباشد، این چیز روشنی نیست؟!

* آقای نوروزی: در بعضی امور روشن است. مثل صور قبیحه.

* آقای گرجی: قبیحه را گفته که چیست!

* آقای نوروزی: هتک حرمت، اما بعضی از امور، مثل امور فکری، هنری و فلسفی است که اینها باید بررسی شود.

* آقای گرجی: باید متخصص بررسی کند. به نظر من دشوار است ولی محال نیست.

* آقای اسفندیاری: اصلاً سؤال در این بود که آیا ممیزی قبل از انتشار لازم است یا خیر؟

* آقای گرجی: در حقوق عمومی که اگر بررسی نشود چه بسا به آن لطمه می‌خورد و وظایف خود را نمی‌دانند.

* آقای اسفندیاری: الان روزنامه‌ها ممیزی نمی‌شود ولی چطور کتاب ممیزی می‌شود؟

* آقای گرجی: من کاری به این ندارم که چه چیزی ممیزی می‌شود و کدام نمی‌شود. می‌خواهم عرض کنم این که حکومتی تصمیم بگیرد که کسانی در جایی بنشینند و بر مبنای ضوابط، کتابها را بررسی کنند، معقول است. مثلاً مقرر کند که هر کتابی که این طور باشد، قابل چاپ نیست و بدین صورت، قابل چاپ است. من قبول دارم که مشکل است ولی قبول ندارم که محال است!

* آقای حرزی: وقتی من بحث را دنبال می‌کنم می‌بینم که ما گرفتار چرخه‌ای شدیم و دلیلش هم کاملاً مشخص است. همان عرضی که بنده کردم. تا زمانی که ما ندانیم، چرا ما کاری را انجام می‌دهیم و این کار را چگونه باید انجام دهیم، وضع به همین صورت خواهد بود. البته باید بگویم که بزرگوارانی که در این جا صحبت من کنند غرضشان این نیست که شما پاسخگو باشید، شما به عنوان معمر این قضیه، فقط

می‌خواهید پیش بروید که بگویید استقصای من به حد کفایت رسیده و من می‌توانم بر این اساس، قضاوت کنم. این مسایلی است که به هر حال به بحث سانسور راه پیدا می‌کند و نهایتاً این می‌شود که سانسور، نمی‌تواند چیزی جز تصمیم شخصی، موردی و مقطعی باشد و ضابطه‌ای هم نمی‌توان برایش تعیین کرد و تعیین مقام صاحب صلاحیت تشخیص هم دشوار است.

* آقای گرجی: این ممکن است که ایراد داشته باشد، من هیچ مخالف نیستم. اما بررسی تطبیق قوانین در این مورد مشکل است، محال نیست.

* آقای خسروی: من به عنوان نمونه برای این که مفاهیم چگونه در عمل پیاده می‌شود، موردی را می‌خوانم. موردی است که بعد از انقلاب، ممیزی شده است. ۱۲ مورد به کتابی با عنوان ادب و هنر با بیگانه ایراد گرفته شده است که من دو مورد آن را عرض می‌کنم. عکس جلال که به سبک غربی، لباس پوشیده است و عکس نیمه عربان ماهاتما گاندی!! همان طور که آقای دکتر اشاره فرمودند وقتی که مناط تشخیص ضلال، یک فرد می‌شود، برای آن فرد خاص، شاید عکس ماهاتما گاندی، مشکلاتی را ایجاد می‌کرده و در او احساسی را ایجاد کرده است. این گونه نظر دادن، باعث می‌شود که مجموعه ممیزیهای انجام شده، بیشتر تبدیل به یک لطفیه شود و از آن خط قرمزهای واقعی که ما تصور می‌کنیم باید حفظ شود، فاصله بگیرد.

* آقای مختاری: به نظر دو مطلب با هم خلط شده است. یکی آن که از نظر فقهی حکمش چیست؟ در فقه همان طور که بحث کردند، نسخ و نسخه برداری از کتب ضلال، شامل نشر در زمان ما می‌شود. بحث این است که نشر کتب ضلال حرام است یا خیر؟ حال اگر گفتیم که نشر قدر متیقن از کتب ضلال، حرام است، آیا حکومت و یا حاکم جامعه، حق دارد مثل سایر منکرات جلوی آن را بگیرد یا نه! بگویید که یک کار حرامی هست و من اجازه آن را نمی‌دهم!

* آقای سمیعی: سؤال این نبود. سؤال این است که الان من می‌خواهم صحبت کنم، اول از من بپرسند که تو چه می‌خواهی بگویی و بعد من پشت این تریبون صحبت کنم یا بعد از این که من صحبت کردم، اگر حرف نادرستی زدم، مؤاخذه شوم؟ سؤال این است وگرنه اگر نادرست باشد که مؤاخذه می‌شوم!

* آقای مختاری: حال من در محدوده کتب عرض می‌کنم، فرض کنید کتابی سراسر تهمت به من است، حال بگوییم که اصلاً ممیزی نباشد، سه هزار نسخه چاپ و پخش شود، بعد از آن من بروم و شکایت کنم، نویسندگان را بگیرند و تنبیه کنند!

* آقای سمیعی: اصل آزادی بیان است؛ مانند مطبوعات، الان مطبوعات به این شکل است.

* آقای مختاری: حالا ممکن است روزنامه‌ها بگویند که چون

راهگشا هستید وگرنه خیلی عناصر سیاسی، اخلاقی، اجتماعی و... باید در این قضیه پاسخگو باشند. اشکال کار در این جاست که ما فکر می‌کنیم این کتاب چه اثری می‌گذارد؟ هر قدر هم ما سراغ نوع و عرف برویم، قضاوت ما شخصی است. یک فرد کتاب را می‌خواند و نظر می‌دهد و بر اساس آن نظر، گفته می‌شود که مضر بر امنیت ملی، دین و سیاست است. خود این پیش فرض، جای سؤال دارد. الان سه مقوله را عزیزان مطرح کردند و خود جنابعالی فرمودید که باید حتماً تحقق پیدا کند تا بتوان در باب آن تصمیم گرفت. تحقق، دامنه بسیار گسترده‌ای دارد، در چه حد؟ به قول یکی از بزرگواران، همان ده نفر اطراف! چند نفر را باید شمرد تا ببینیم که اثر گذاشته است؟ اشاره فرمودند که کتب ضلال تابع سه عنصر زمان، مکان و کتاب است. این نوع اعتقاد، کارت سبز است! یعنی در هر زمان هر دستگاه و هر حکومتی آزاد است که در باب این که چه چیز باشد و چه نباشد تصمیم بگیرد. اشاره فرمودند که گمراه‌کنندگی در خود متن نهفته است و قصد، ضرورت ندارد. این در واقع تجویز سانسور و ممیزی پیش از نشر است. یعنی متن را می‌توانی بخوانی و همان جا نظر دهی که خوب است یا بد. من در صحبت‌م اشاره کردم که بعضی از چیزها خیلی بدیهی است، مثل

وقیح‌نگاری که آن بحث جداگانه‌ای دارد. کتابی که با کلام و نوشته، سر و کار دارد و چیزی را منتقل کرده است، جای سؤال پیش می‌آید و بعد هر چه شما به سمت زبان نمادین پیش بروید، دشواری آن بیشتر است. یکی از مسایل مهمی که در قبل از انقلاب در سانسور گرفتاری ایجاد می‌کرد، بحث شعر بود که می‌گفتند که غرض تو از "لاله" چنین بوده است. منظور از لاله، خون بوده است و یا به یکی از شعرا گفته بودند که شما این شعر را گفتید که: "اگر تو بنشین، اگر من بنشینم؛ چه کسی برخیزد؟" در واقع داشتی مردم را به انقلاب تحریک می‌کردی! ایشان پاسخ می‌دهد که در خانه برادرم، عروسی بود، همه نشست بودند و من گفتم که چرا همگی نشسته‌اید؟ اگر همه بنشینند، پس چه کسی بلند شود؟ مشاهده می‌کنید که به راحتی می‌توان برای یک زبان نمادین، معنا تراشید و بنا بر این، به تعداد مخاطبان، می‌شود یک اثر را تعبیر و تفسیر کرد. پس این تعداد مخاطبان روی یک کتاب می‌توانند تصمیمات متعددی بگیرند.

* آقای گرجی: مسئله باید نوعی باشد نه شخصی! تعداد مخاطبان و هر کس هر چه می‌فهمد؟

* آقای حوی: عرض بنده این است، کسی که کتابی را ممیزی می‌کند یک فرد است و برای یک کتاب، حداکثر ده نفر را مأمور کنند. آیا این ده نفر، نوعاًند؟ ده شخص هستند که این نظر را می‌دهند. اگر غرض از نوع، همان عرف باشد، تأثیر روی عرف، پس از تحقق گمراهی، قابل بررسی است و آن تحقق گمراهی خودش مشخص نیست. این صحبتی است که در فلسفه مطرح است و شما خود، بهتر از من می‌دانید و یکی از مخالفان سرسخت آن پویر است. شما تا چه حد



روزانه است، اصلاً این امکان ندارد. اشکال تراشی سلیقه‌ای و ممیزی‌هایی که اشکالات زیاد دارد، مطلبی دیگر است. یک بحث این است که آیا شرعاً جایز است که قبل از این که کتاب چاپ شود، بررسی شود؟ این به نحو کبرای کلی، جایز و گاهی لازم است. ولی اتفاقاتی که افتاده، سلیقه‌ای بوده و ضابطه‌مند نبوده و اشکالات زیادی داشته است، مطلبی دیگر است.

* آقای اسفندیاری: به نظر من بحث‌های گذشته نتیجه‌ای نداد. چون به قول منطقیون، تحریر محل نزاع نشد. در درجه اول، به قول معروف، باید مشخص شود که سر چه کسی را می‌خواهیم بتراشیم؟ مخاطب چه نظری دارد؟ محل نزاع ما، حفظ کتب ضلال نیست! صحبت این نیست که کتابی که من در منزل در کتابخانه شخصی دارم، باید حفظ کنم یا خیر! صحبت در درجه اول، پدید آوردن کتب ضلال است، یعنی تألیف و نشر آن. حال ببینیم که حکم این به لحاظ فقهی چیست. من بحث‌های قبلی را خیلی دارای نتیجه نمی‌دانم و نمی‌توانم برگردم. اما آخرین محور، این بود که آیا از نظر فقهی، لازم است که کتابها پیش از انتشار بررسی شوند؟ نظر آقای دکتر گرجی این بود که اشکالی ندارد، بررسی شود و آقای مختاری هم نظرشان همین است. شاید زمان و مکان در این جا اثر بگذارد. مثلاً هنگامی که جو ملتهد و جنگی بر کشور حاکم باشد، شاید چنین چیزیهایی را بتوان به حکومت اجازه داد، اما اصل در اسلام، اراده و آزادی است؛ "کل شیء مطلق حتی یرد فیه نص او نهی" یعنی هر کس در هر کاری که می‌خواهد انجام دهد آزاد است مگر این که به او بگویند که این کار را نکن. نویسنده قانون

اسفندیاری:



در کشوری که به نام جامعه اسلامی است و اغلب نویسندگان و متفکران ما در حوزه دین قلم می‌زنند، نباید سوء ظن به آنها برد، اصلاً این سوء ظن گناه است! که همه باید از من اجازه بگیرند! اجازه هست من صحبت کنم یا نه! گاهی اوقات، این ممیزی که در سالهای گذشته اتفاق افتاده، فوق‌العاده وحشتناک بوده است

مملکت و قوانین کشور را می‌داند و بر پایه قوانین موجود، این کتاب را می‌نویسد. کتاب چاپ می‌شود و بعد مشخص می‌شود که در آن تقلب کرده است؛ او را بگیرند و تنبیه کنند. کسی اجازه ندارد قبل از انتشار کتاب، بیاید کتاب را ببیند. من می‌خواهم بدانم این کار اشکال دارد یا نه؟ اگر این کار اشکال دارد، پس روزنامه‌ها را هم باید ممیزی کنند. در دفتر هر روزنامه ۵ نفر را بگذارند و به هر کدام بگویند که قبل از چاپ، دو صفحه را بخوانید. با این که گستره مطبوعات، بیش از کتاب است، چرا این کار را نمی‌کنند؟ در کشوری که به نام جامعه اسلامی است و اغلب نویسندگان و متفکران ما در حوزه دین قلم می‌زنند، نباید سوء ظن به آنها برد، اصلاً این سوء ظن گناه است! که همه باید از من اجازه بگیرند! اجازه هست من صحبت کنم یا نه! گاهی اوقات، این ممیزی که در سالهای گذشته اتفاق افتاده، فوق‌العاده وحشتناک بوده است. در چند سال اول، بدین صورت بوده که کسی کتابی می‌نوشته و نزد ناشر می‌برد، ناشر سه هزار تا چاپ می‌کرده است و بعد به وزارت ارشاد

می‌برند، وزارت ارشاد آن را می‌دید و می‌گفت که این کتاب اشکال دارد، سه هزار تا کتاب دوباره خمیر می‌شد و ناشر و مؤلف زبان فراوانی می‌دیند. بعد گفتند که قبل از آن که به چاپخانه بدهید، بیاورید تا ما ببینیم. حالا نویسندگانی که می‌نویسد و هر ممیزی که بگذارند، هر دو، بشر هستند و اگر قرار به خبط و خطا باشد، ضریب خطاهای ممیزان، همیشه بیشتر از نویسندگان بوده است! اشتباهات ممیزان همیشه بوده است! این الان کتابی است که ممیزی شده، کتاب سیره رسول الله محمد بن اسحاق، اثر قرن دوم و کتاب تاریخ جهان گشای جوینی و یا کتاب تاج التراجم فی تفسیر القرآن للعاجم اسفراینی از قرن پنجم! ممیزی جلوی اینها را گرفته است! چون مثلاً در مورد امیرالمؤمنین گفته است: "رضی الله عنه" و این را سنیها می‌گویند، پس اجازه ندارد که چاپ شود! حال آن که منبع تاریخی است از قرن پنجم! این خیانت به تاریخ است که شما به "رضی الله عنه" دست بزنید؛ تازه "رضی الله عنه" هم درست است! اگر قرار به ممیزی است، برای همه هست، کتابهای علامه آقای سید مرتضی عسکری ممیزی شده است و جلوی آن را گرفته‌اند. کتابهای آیت الله تهرانی ممیزی شده و جلوی آن را گرفته‌اند. کتابهای معالم المدرستین آقای عسکری تحت عنوان ویژگیهای دو مذهب و الله شناسی آقای تهرانی و کتاب ادیان و مکتبهای فلسفی هند از دکتر شایگان و یا استقلال شریعت در مذهب مسیح؛ دامنه ممیزی حد ندارد! و کسی هم که در آنجا نشسته، خیال می‌کند که هدایت کل اینای بشر به دست اوست!! کتاب فرهنگ آلمانی به فارسی منتشر شده و مترجم معنی واژه‌ها را نوشته، جلوی یک واژه آلمانی نوشته شده "مست" ممیزی گرفته آن را حذف کنید، "مست" کلمه بدی است! جلوی کلمه‌ای نوشته شده "ورق بازی" یا "تنگ شراب" و یا "سقط جنین"، باید اینها حذف شود! در کتاب، گفته به جای "دلبر"، "خواهر" بگذار! بین دلبر و خواهر، زمین تا آسمان فرق است. اینها طنز و لطیفه نیست، استاد ممیزی است که منتشر شده! نویسندگان فراوانی رفتند و آمدند و هر کتاب را با سلول، سلول بنفشان نوشتند و پاره‌های تشنان را در کتاب گذاشتند و به این صورت ممیزی شدند! کلمه عاشق را گفته حذف کنید و به جای آن علاقتند و دوستدار بگذارید و به جای کلمه عشق، کلمه محبت بگذار! در کتابی که مشتمل بر ضرب‌المثلهای فارسی است ممیزی گفته ضرب‌المثلی که قطعه‌ای از شعر حافظ است "از آن گناه که نفی رسد به غیر، چه باک" باید حذف شود! یا "شاه می‌بخشد ولی شیخ علیخان نمی‌بخشد" ممیزی در جلوی آن نوشته: "کاربرد مشکوک کلمه شیخ"! گویا اینای بشر همه دست به دست هم دادند و می‌خواستند که توطیه‌ای بنشانند یا "تفرقه بینداز و حکومت کن" را نوشته: "تبلیغ عقیده استعمارگران"؛ بله این ضرب‌المثل عربی بوده و از آنجا هم وارد امثال ما شده است. همیشه سانسور به این صورت بوده و یک مقلاری هم سلیقه‌ای است! واقعاً هیچ میزانی نیست، هنوز عده‌ای هستند که مثنوی مولوی را با دستمال، بر می‌دارند و آن را نجس می‌دانند! و برخی الان تا وضو نگیرند به مثنوی مولوی، دست نمی‌زنند و آن را یک کتاب مقدس می‌دانند! عده‌ای خواندن کتاب فتوحات مکیه ابن عربی را حرام می‌دانند و عده‌ای می‌گویند: کسی که این کتاب را نخواند است، اصلاً معنای توحید را نمی‌فهمد! در مورد آن چه که آقای مختاری اشاره فرمودند،

صاحب جواهر، کتاب در موضوع نماز جمعه فیض کاشانی را کتاب ضاله می‌داند! اگر صاحب جواهر بود، می‌گفت که این کتاب ضاله است و باید جلوی آن گرفته شود! مرحوم مجلسی در بحار جلد ۸ صفحه ۱۲۸ در مورد فلاسفه بحث می‌کند، می‌فرماید «اکثرهم کافرون» این نزاع بین محدثین، فقها، متکلمان، فلاسفه و عرفا از قدیم بوده است، «رگ رگ است این آب شیرین، آب شور، تا خلیق می‌رود تا نفع صور». این اختلاف افکار را ما نمی‌توانیم جواب دهیم اینها نباید معیار میزبانی باشند. قوانین کشور باید مشخص باشد، چاپ و نشر کتاب مشخص باشد و نویسنده کتاب را بنویسد بر پایه قوانین موجود، نشر کند و اگر تخلف کرد، او را بگیرند و تنبیه کنند. در جهان اسلام، هر موقع، فکر مخالف و یا معارض آمده، اندیشه اسلامی قویتر شده است. یعنی عالمان اسلامی در مقام احتجاج با مخالف رفتند و خوب استقصا کردند و آیات و روایات را دیدند و بهترین آثار را نوشتند. جرجی زیدان بحثی ناهجا در مورد شیعه کرد که شیعه یک فرقه از بین رفته است، سه تن از عالمان بزرگ با هم عهد کردند در مقابل بحثی که جرجی زیدان کرده و شیعه را یک فرقه فاقد فرهنگ دانسته است، کتاب بنویسند و شیعه را معرفی کنند. علامه سیدحسن صدر کاظمینی تأسیس الشیعه الکرام للمعلوم الاسلام، مرحوم کاشف الغطاء کتاب کاشف الشیعه فی اصولها و مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی الذریعه را نوشتند. اوج فرهنگ و تمدن اسلامی در قرن ۴ و ۵ را ببینیم. در یک صد سال اخیر که ما در مقابل با بیگانگان بودیم هر جا که اندیشه مخالف و معارض آمده و حرفی زده است عالمان به چالش او آمده‌اند. در باب حقوق بشر، حقوق زن، آزادی و شورا و... این مباحثی که در این صد سال اخیر مطرح کردیم از برکت مکتبهای معارض بوده است. مکتبهای معارض، این مسایل را مطرح کردند، عالمان اسلامی دیدند که اینها در حوزه‌های دینی ما نیز هست.

*** آقای سمعی:** حکم کتب ضلال، در دنیای جدید با توجه به نبود امکان جلوگیری از امواج ماهواره‌ها و اینترنت، قابل بحث است. زمانی که کتابها را با دست می‌نوشتند، یک نسخه از کتاب که نوشته می‌شد نسخه منحصر به فرد بود و اگر این کتاب، حاوی مطالب باطل بود، یا چیزهایی را که به صلاح جامعه و اعتقادات مردم نبود، با نابودی کتاب یا شستن آن، مطالب گمراه‌کننده آن، به طور کلی از بین می‌رفت. ولی الان در عصری زندگی می‌کنیم که با فن‌آوری و پیشرفتهای جدید، مسایل مربوط به حوزه اطلاعات، به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد. با ورود رسانه اینترنت به عرصه اطلاع‌رسانی جهانی، کلاً سانسور امکان پذیر نیست. برای هیچ کسی امکان پذیر نیست. یعنی در اینترنت به خصوص در وب، با حالت عنکبوتی که دارد، آن قدر راه‌های دستیابی، زیاد است که هیچ مقامی در هیچ جای دنیا، حتی پیشرفته‌ترین کشورها، قدرت سانسور مطالب آن را ندارد. می‌توانند جلوی یک سایت و یا صد سایت یا IP آدرس را بگیرند، ولی نمی‌توانند در اینترنت، مطالب و محتوا را کنترل کنند. هیچ کسی نمی‌تواند! حال بحث این است که ما با این دنیایی که طرف هستیم آیا تئوری کتب ضلال، هر آن چه که باشد و هر مصلحتی را در پی داشته باشد و بحث صدور مجوز، ضروری باشد یا نباشد، می‌تواند مشکلی را حل کند؟ آیا اصلاً با رشد روز افزون ارتباطات جدید که سانسور و میزبانی را ناممکن می‌کند، ما باید چگونه

برخورد کنیم؟ خلاصه بگوییم، آن اهدافی که در پی حرام کردن حفظ و انتشار کتب ضلال بوده، الان دست‌یافتنی نیست! آقای دکتر گرجی فرمودند که بحث «حرمت حفظ کتب ضلال» دلیل مستقل شرعی نداشته است و فقها برای مقابله با شیوع گمراهی در جامعه، پیشنهاد نابود کردن و از بین بردن کتابها را مطرح نمودند. حرف من اینست که این راهکار، ممکن است که در آن زمان مضمهر شده باشد، ولی اکنون کارایی ندارد! به عنوان مثال در کشور خودمان، در پایان برنامه پنج ساله سوم توسعه، ۱۵ میلیون کاربر اینترنت خواهیم داشت! کل تیراژ مطبوعات ما، در دوران رونقشان، سه میلیون نسخه در روز بوده است، یعنی ما پنج برابر مخاطبان مطبوعاتمان، کاربر اینترنت خواهیم داشت! هیچ مانعی نمی‌تواند جلوی این ۱۵ میلیون نفر را در دستیابی به هیچ چیزی بگیرد. حال بحث کتب ضلال را می‌خواهیم چگونه پی‌گیری کنیم، کتاب کاغذی هسته ولی در کنار آن، کتاب الکترونیک به میدان آمده که هیچ قابل کنترل نیست! در مورد این سرفصل می‌خواهیم از اساتید استفاده کنیم تا ببینیم چه رویکردی در مقابل آن می‌توان داشت.

*** آقای نوروزی:** اجازه بنهید مقدم بر سوال شما، سوال دیگری را فرض و بررسی کنیم. جامعه ایرانی با مشخصات فرهنگی که دارد که اولین آن شیعه و مسلمان بودنش است و اصلاً دو مفهوم ایرانی و شیعی را نمی‌توان از هم جدا کرد به لحاظ تاریخی، چقدر آسیب پذیر است؟ من فکر می‌کنم این نگرانی بیشتر از نوعی خود کم بینی سرچشمه می‌گیرد. یعنی ما جامعه ایرانی را آن قدر ضعیف می‌بینیم که تا چیز جدیدی می‌آید در آن زلزله اتفاق می‌افتد. در مورد چاپ کتاب - قبل از این که چاپ، وارد ایران شود - بعضی اشکال داشتند و آن را جایز نمی‌دانستند و یا در مورد خیلی از پدیده‌هایی که وارد می‌شد موضع‌گیری می‌کردند. در مورد سینما، تلویزیون و در خیلی از امور فرهنگی، این نوع موضع‌گیریهای منفی وجود داشته است و با چشمی نگران و ترس زده، با آنها مواجه می‌شدیم که گویی جامعه بی‌هویت بی‌ریشه و خیلی مترزلی هستیم که نسیمی هر آن چه که داریم را بر باد می‌دهند! ولی تاریخ درست خلاف این را نشان می‌دهد. تاریخ ایران تاریخی پر شر و شور است. ادیان و اقوام مختلف از این کشور گذشته‌اند و مدتی حکومت کرده‌اند. اما آنها که با لباس، دین، آیین و زبان خود وارد شدند و حکومت کردند با زبان فارسی، لباس و آیین ایرانی و دین اسلام، این مملکت را ترک کردند. ما با دنیای پرله‌پله‌ی روبرو هستیم؛ در آینده تولید کتاب، یک امر فردی می‌شود! یک نفر به تنهایی می‌تواند در یک فضای کوچک چند متری، یک روزنامه و کتاب با یک میلیون خواننده تولید کند و برای همه بفرستد. اما از این نباید ترسید! جامعه ایرانی، جامعه بسیار ریشه‌داری است که حداقل دلیلی که در مورد اثبات این ادعا داریم یک تاریخ مکتوب ۲۵۰۰ ساله است که نشان می‌دهد چگونه این جامعه با مکانیزمهای مختلف مراسم آیینی و دین و منحص خود را حفظ می‌کند. در طول تمام این قرن‌ها، ایرانی‌ت و منحص شیعه دچار چالشهای جدی شده، اما به شکلی که ما می‌بینیم در جای خودش باقی مانده است. به نظر من، چندان جای نگرانی نیست! ممکن است ما شخصاً از وضع خود نگران باشیم و یا نهادهای خاصی مشکل پیدا کنند ولی نگران هویت ملی و دینی خودمان نیستیم.

*** آقای گرجی:** با تشکر از دوستان سخنگو که همه افراد شایسته‌ای بودند لطف فرمودند و بنده نیز از گفتار ایشان، استفاده فراوان بردم.